

تفسیر نور (سوره حجرات)

نام نویسنده : حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ محسن قرائتی

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

مقدمه ناشر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

«وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ»⁽¹⁾

وقرآن را برای تذکر آسان ساختیم ، آیا کسی هست که پندگیرد و متذکر شود؟

قرآن کتاب خداست و فلسفه وجودی آن ایجاد آگاهی ، حرکت ، نجات مردم، استقرار عدالت ، آزادی معنوی ، رهبری اجتماعی و تکامل بشر است. هر چند که تلاوت صحیح قرآن با لحنی خوش بسیار توصیه شده است ، اما تدبیر در معانی و مفاهیم قرآن است که می تواند بشر را به سرمنزل مقصود راهنمایی کند.

آری ، قرآن به عنوان فرهنگ سازترین کتاب در دسترس همگان قرار دارد و با تکیه بر تعالیم و سفارشات پیامبر بزرگ اسلام ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام می توان کاربردی ترین دستورات زندگی اجتماعی را از آن استخراج نمود.

«ستاد تفسیر قرآن کریم» به فضل الهی و با همکاری «مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن» و با تلاش و مساعدت سایر سازمان ها و نهادهای فرهنگی و قرآنی ، مسابقه ای را ویژه ماه مبارک رمضان تدارک دیده است . از آنجا که امسال ، سال رفتار علوی نام گرفته و سوره مبارکه حجرات از جمله سوره های قرآنی است که به نکات اخلاقی زیادی پرداخته است ، مناسب دیدیم تا برای مسابقه مذکور تفسیر این سوره انتخاب شود.

از شما خواننده گرامی درخواست داریم تا ضمن مطالعه دقیق این کتاب ارزشمند که از آثار جدید حضرت حجة الاسلام و المسلمین قرائتی (زیدعزه)

است و ضمن شرکت در مسابقه مربوطه که از طریق سازمان ها یا نهادها برگزار می گردد، ما را از پیشنهادات و راهنمایی های خود بهره مند سازید.

ستاد تفسیر قرآن کریم

نشانی : تهران، میدان فلسطین، ستاد اقامه نماز، ستاد تفسیر

تلفکس : 8893928

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

«الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا محمد و اهل بيته

الطاهرين»

توجه نسل نو به قرآن از یک سو و نیاز به آشنایی با تفسیر آن از سوی دیگر، قشر عظیمی را به سوی تفسیر سوق داده است و از آنجا که تهیه تفسیر تمام قرآن، نیاز به هزینه زیاد و مطالعه آن نیاز به حوصله زیادی دارد، بعضی از بزرگان ما بخش هایی از قرآن را جداگانه تفسیر کرده اند.

ما نیز علاوه بر «تفسیر نور» که انشاءالله در دوازده جلد عرضه خواهد شد، لازم دیدیم بعضی از سوره ها را جداگانه در دسترس علاقمندان قرار دهیم تا آنان که از مطالعه تفسیر همه قرآن محروم هستند، لااقل زمینه مطالعه بخشی از آن را داشته باشند.

در این راستا تفسیر سوره یوسف به نام «یوسف قرآن» در قطع جیبی جداگانه به چاپ رسید،

سوره حجرات دومین جزوه تفسیری است که در اختیار عموم قرار می گیرد. از خداوند که این توفیق را به ما عطا فرمود، سپاسگزاریم و از دوستان همکارم (حجج اسلام آقایان: کلباسی، دهشیری و جعفری) که ساعات زیادی را صرف کمک به تهیه این تفسیر نموده اند، سپاسگزارم.

آری، همان گونه که هر کجای کره زمین روشن است از خورشید است و آن قسمتی که تاریک است از خود زمین می باشد، در کتاب ما نیز هر کجا روشنی یافتید، آن نور قرآن و هدایت انبیا، اوصیا، شهدا و علماست و هر کجا تاریکی، نقص و کاستی یافتید، آن را به حساب خود من بگذارید.

از خداوند می خواهیم که قرآن را نور فکر، بیان و عمل ما، و نور قلب، قبر و
قیامت ما، و نور سیاست، اقتصاد و اجتماع ما، و نور نسل، ناموس و تاریخ ما
قرار دهد.

سیمای سوره حجرات

این سوره در مدینه نازل شده و دارای هجده آیه و به نام سوره «حجرات» یا سوره «آداب و اخلاق» نامیده شده است .

«حُجرات» جمع «حُجره» است و چون در این سوره نام حجره های پیامبر اکرم ﷺ (که بسیار ساده و از گل و سقف آن از چوب و شاخه های خرما بود) برده شده ، این سوره حجرات نامیده شده است .

آغاز سه سوره قرآن ، (مائده ، حجرات و ممتحنه) که درباره مسائل حکومتی و اجتماعی است ، با جمله (یا ایها الذین آمنوا) شروع شده است .⁽²⁾ در این سوره به خاطر آن که چند بار پی در پی جمله (یا ایها الذین آمنوا) آمده است ، سیمای یک جامعه اسلامی از آن معلوم می شود.

در این سوره مسائلی مطرح شده که در سوره های دیگر نیست . از جمله:

1. پیشی نگرفتن از پیامبر ﷺ و آداب برخورد با آن حضرت و هشدار به کسانی که بی ادبند.

2. مسخره کردن و نام بد نهادن ، سوءظن ، تجسس و غیبت که در یک جامعه ایمانی حرام است ، در این سوره از آنها نهی شده است .

3. اُخوت و برادری ، دستور اصلاح ، بسیج عمومی بر ضد یاغی ، میانجی گری عادلانه ، تحقیق درباره خبرهای رسیده از افراد مشکوک و تعیین ملاک برتری که در یک جامعه ایمانی لازم است ، در این سوره آمده است .

4. در این سوره ، جامعه ایمانی که در آن درجات مسلمین از مؤمنین مشخص و ملاک ارزشها، تقوی و آن چه محبوب است ، ایمان و آن چه مورد تنفر است ، کفر و فسق و گناه بیان شده و محور جامعه را قسط و عدل می داند.

5. جامعه ایمانی در این سوره ، وام دار خدا و عاشق پیامبر ﷺ است که واسطه هدایت او شده و هرگز ایمان خود را منتی بر خدا و رسول ﷺ نمی داند.

6. در جامعه ایمانی این سوره ، مردم باید تابع پیامبر باشند و هرگز توقع تبعیت پیامبر از مردم را نداشته باشند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان .

نکته ها:

این سوره نیز همانند سایر سوره ها با نام خداوند شروع شده است ، زیرا در حدیث می خوانیم : هر کار مهمی که بدون نام خداوند آغاز گردد، نافرجام است. (3)

آری ، در آغاز کارها انسان به استمداد از رحمتی بس گسترده نیاز دارد که آن نیاز با جمله مبارکه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» برطرف می گردد. «بِسْمِ اللَّهِ» در آغاز هر کار، نشان ایمان به خدا، عشق به خدا، یاد خدا، توکل بر خدا، رنج و جهت خدایی دادن به کارهاست .

آیه (1)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده اید! بر حکم خدا و پیامبر او پیشی نگیرید و از خداوند پروا کنید، همانا خداوند شنوا و دانا است .

نکته ها:

این آیه ، جلوی بسیاری از خطاها را می گیرد. زیرا گاهی خواسته اکثریت مردم ، جلوه های ظاهری و مادی ، پیروی از حدس و تخمین ، میل به ابتکار و نوآوری ، هیجان و قضاوت عجولانه و خیال آزاداندیشی ، انسان را وادار به گفتن ها، نوشتن ها و تصمیماتی می کند که ناخودآگاه انسان از خواسته خدا و رسول جلو می افتد، همان گونه که گاهی خیال عبادت ، خیال قاطعیت ، خیال انقلابی بودن و خیال زهد و ساده زیستی ، گروهی را وادار کرد تا از خدا و رسول پیشی بگیرند و به قول معروف کاسه تر از آش باشند.

این آیه می خواهد انسان ها را همچون فرشته تربیت کند، زیرا قرآن درباره فرشتگان می فرماید: در سخن بر خدا سبقت نمی گیرند و تنها طبق دستور او عمل می کنند. (لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ) (4)

قرآن ، موارد تقدّم را بیان نکرد تا شامل انواع پیش افتادن های عقیدتی ، علمی ، سیاسی ، اقتصادی و غیره در گفتار و کردار گردد.

بعضی اصحاب از پیامبر ﷺ درخواست کردند که خود را مقطوع النسل و آخته نمایند تا دیگر تمایلی به همسر نداشته باشند و یکسره در خدمت اسلام باشند، حضرت آنان را از این کار زشت باز داشت .

کسی که از خدا و پیامبر ﷺ پیشی می گیرد، در مدیریت نظام خلل وارد کرده و جامعه را به هرج و مرج می کشاند و در حقیقت دستگاه و نظام قانون گذاری را بازیچه تمایلات خود قرار می دهد.

پیام ها:

1- برای انجام گرفتن دستورات باید ابتدا زمینه های روانی پذیرش را در مخاطب ایجاد کرد. جمله (یا ایها الذین آمنوا) به مخاطب شخصیت می دهد و وابستگی او به خدا را که زمینه انجام کار است، بیان می کند.

2- از آنجا که فرمان پیش نیفتادن از خدا و رسول، فرمان ادب است، خود این آیه نیز مخاطب را با ادب ویژه صدا می زند. (یا ایها الذین آمنوا...)

3- بعضی سلیقه های شخصی، عادات و رسوم اجتماعی و بسیاری از مقررات و قوانین بشری که ریشه در قرآن و حدیث ندارد و برخاسته از عقل و فطرت نیست، نوعی پیش افتادن از خدا و رسول است. (لا تقدّموا...)

4- هرگونه حرام کردن نعمت های حلال خداوند و یا حلال کردن حرام ها، پیشی گرفتن از خدا و رسول است. (لا تقدّموا...)

5- هرگونه بدعت، مبالغه، ستایش نابجا و انتقاد نابجا، پیشی گرفتن است. (لا تقدّموا...)

6- سرچشمه فقه و رفتار ما باید قرآن و سنت پیامبر ﷺ باشد. (لا تقدّموا بین یدی الله و رسوله)

7- پیشی گرفتن از خدا و رسول، بی تقوایی است. (چون در این آیه می فرماید: پیشی نگیرید و تقوی داشته باشید) (لا تقدّموا... واتّقوا)

8- هر آزادی، توسعه و پیشرفتی ارزش ندارد. (لا تقدّموا...)

- 9- برای انجام تکالیف ، دو اهرم ایمان و تقوی لازم است . (در آیه هم کلمه «آمنوا» و هم کلمه «اتَّقوا» مطرح شده است) (آمنوا... واتَّقوا)
- 10- از چیزهایی که جمله را زیبا می کند آن است که امر و نهی در کنار هم باشد. (در آیه هم نهی آمده «لاتتقدّموا» و هم امر آمده است «واتَّقوا»)
- 11- حکم رسول همان حکم خداست ، بی احترامی به او بی احترامی به خداست و پیشی گرفتن از هر دو ممنوع است . (لا تتقدّموا بین یدی اللّٰه و رسوله)
- 12- التزام عملی باید همراه با تقوای درونی باشد. (لاتتقدّموا... واتَّقوا اللّٰه)
- 13- کسانی که به خاطر سلیقه ها و مسائل دیگر از خدا و رسولش پیشی می گیرند، نه ایمان دارند و نه تقوا. (یا ایّها الذین آمنوا لاتتقدّموا... واتَّقوا)
- 14- تندروی یا کندروی های خود را توجیه نکنیم . (انّ اللّٰه سمیع علیم)

نمونه های پیش افتادن

- اکنون با هم به چند نمونه تاریخی تقدّم و پیشی گرفتن مردم بر خدا و رسول که در تفاسیر و روایات مطرح شده است توجّه می کنیم :
- 1 در عید قربان گروهی قبل از پیامبر ﷺ قربانی کردند، به آنان گفته شد: (لاتتقدّموا بین یدی اللّٰه و رسوله) (5)
- 2 گروهی قبل از آنکه ماه رمضان ثابت شود روزه گرفتند. به آنان گفته شد: (لاتتقدّموا بین یدی اللّٰه و رسوله)
- 3 پیامبر اسلام ﷺ گروهی را برای تبلیغ نزد کفار فرستاد، کفار مبلغان پیامبر را کشتند، ولی سه نفر از آنان فرار کردند. این سه نفر در بازگشت در مسیر فرار دو نفر از قبیله کفار (بنی عامر) را دیدند و به انتقام دوستان شهید خود آنها را کشتند (در حالی که آن دو نفر بی تقصیر بودند). قرآن آنان را به

خاطر این عمل خودسرانه توبیخ کرد که چرا بدون دستور پیامبر دست به این عمل زدید؟ (لا تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ) (6)

4 امام عَلَيْهِ السَّلَامُ به شخصی فرمود: این دعا را بخوان: «يا مقلب القلوب» شنونده این گونه گفت: «يا مقلب القلوب والابصار» امام فرمود: ما کلمه «ابصار» را نگفته بودیم، قرآن می فرماید: از خدا و پیامبر جلو نیفتید. (لا تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ) (7)

5 قوم بنی تمیم از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امیر و مسئول خواستند. خلیفه اوّل و دوّم هر کدام شخصی را پیشنهاد کردند و با هم مشاجره می کردند که کاندیدای من بهتر است، آیه نازل شد؛ (لا تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ ... وَ لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ) (8)

6 امام عَلَيْهِ السَّلَامُ در آموزش دعا به شخصی فرمود: این دعا را بخوان: «لا اله الاّ الله...» تا آنجا که می فرماید: «يُحِبِّي وَ يُمِيتُ» شنونده از پیش خود جمله ای اضافه کرد و گفت: «و يميت و يحيي» حضرت فرمودند: جمله تو صحیح است، اما آنچه من می گویم بگو و سپس آیه (لا تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ) را برای او تلاوت فرمودند. (9)

7 بعضی از اصحاب پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خواب و خوراک و آمیزش با همسر را بر خود حرام کردند، حضرت ناراحت شده و به منبر رفتند و فرمودند: من خودم غذا می خورم، می خوابم، با همسرم زندگی می کنم و راه و روش من این است، پس هر کس از این راه پیروی نکند، از من نیست. «فَمَنْ رَغِبَ عَنِ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي» (10)

8 با این که پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ازدواج موقت را قانونی اعلام فرمودند، خلیفه دوّم گفت: من آن را حرام کردم. این خود پیش افتادن از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که در این آیه از آن نهی شده است. (لا تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ)

9 در سال هشتم هجری که پیامبر اسلام ﷺ با مردم برای فتح مکه از مدینه حرکت کردند، بعضی از مسلمانان در این سفر روزه خود را افطار نکردند (با این که می دانستند مسافر روزه ندارد و می دیدند که پیامبر ﷺ افطار کرده است). اینها کسانی هستند که از پیامبر ﷺ پیشی می گیرند. (لا تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ)

10 در ادیان قبل از اسلام نیز نمونه هایی از پیشی گرفتن را می بینیم . مثلاً با این که حضرت مسیح فرزند مریم و بنده خدا بود، او را تا مرز خدایی پیش بردند که قرآن آنان را از غلو در دین باز داشت .

نمونه های تخلف و بازماندن

همان گونه که پیش افتادن از خدا و رسول او ممنوع است ، عقب ماندن و پس افتادن از فرمان آنان نیز ممنوع است . آن گاه که خدا و رسول و جانشینان بر حق آنان مردم را برای مسئله ای فرا می خوانند، باید با سرعت و سبقت ، آگاهانه و عاشقانه ، آن دعوت را لبیک گفت . در آیاتی از قرآن از کسانی که به همراه فراخوانی و بسیج از خود سنگینی به خرج می دهند، به شدت انتقاد شده است . (تَأْتَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ) ⁽¹¹⁾ در این زمینه نیز به نمونه هایی توجه می کنیم :

الف : پیامبر اکرم ﷺ در آستانه رحلت ، لشگری را برای دفاع به منطقه ای بسیج کرد و فرمانده آن را جوانی به نام «أسامه» منصوب نمود و فرمود: خدا لعنت کند هر کس که از لشگر أسامه تخلف کرده و سرباز زند، اما عده های تخلف کردند.

ب : در آیات قرآن از کسانی که به خاطر تخلف از فرمان پیامبر اسلام ﷺ به جبهه نرفتند و براین امر شادمان بودند، انتقاد شدید شده است . (فِرْحَ الْمَخْلُفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ) ⁽¹²⁾

ج : در جنگ اُحد با اینکه در حمله اوّل مسلمانان پیروز شدند، ولی به خاطر تخلف از دستور پیامبر ﷺ که 50 نفر را در شکاف کوه های اُحد مسئول مرزبانی قرار داده بود، و آنان به عشق جمع آوری غنائم منطقه را رها کردند، عاقبت جنگ با شکست مسلمین و شهادت حضرت حمزه عموی پیامبر ﷺ و جمعی از یاران با وفای حضرت ، پایان یافت .

قرآن دلیل شکست اُحد را در سه کلمه بیان کرده است : سستی ، اختلاف و تخلف از فرمان . (حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ) ⁽¹³⁾

د: بارها در نهج البلاغه حضرت علی عليه السلام افراد سنگدل یا ترسو و کسل را به شدت سرزنش کرده و تعبیراتی از قبیل اینکه شما لاشه های بی روح هستید!، شما در قیافه مرد هستید اما مردانگی ندارید! ⁽¹⁴⁾ و امثال آن به کار برده است . بنابراین آنچه خداوند از ما می خواهد، نه پیش افتادن است نه پس افتادن ، بلکه همراه بودن و هم فکر و همکار بودن است . (والَّذِينَ مَعَهُمْ ...)

بحثی پیرامون تقوی

در اینجا به مناسبت جمله «وَاتَّقُوا اللَّهَ» به نکاتی در مورد تقوی اشاره می کنیم :

1 هدف از دستورات الهی آن است که در انسان روحیه تقوی پیدا شود. مثلاً قرآن می فرماید: پروردگار خود را پرستید شاید تقوی پیدا کنید. ⁽¹⁵⁾ و نیز می فرماید: روزه بر شما و بر امت های پیشین واجب شده ، شاید تقوی پیدا کنید. ⁽¹⁶⁾

2 تقوی ، زمینه پذیرش هدایت است . (هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ) ⁽¹⁷⁾

3 خداوند به کسانی که تقوی دارند، علومی را عنایت می کند. (اتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَ اللَّهُ) ⁽¹⁸⁾

4 تقوی ، وسیله دریافت رحمت الهی است . (اتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) ⁽¹⁹⁾

- 5 تقوی ، وسیله قبولی عمل است . در قرآن می خوانیم : خداوند فقط اعمال متّین را می پذیرد. (أَنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ) ⁽²⁰⁾
- 6 تقوی ، وسیله دریافت رزق از راههایی است که انسان گمان آن را ندارد. (وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ) ⁽²¹⁾
- 7 خداوند به متّین وعده داده که هرگز در بن بست قرار نگیرند. (وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا) ⁽²²⁾
- 8 خداوند انواع حمایت ها و امدادهای غیبی خود را نثار افراد با تقوی می کند. (اعلموا انّ الله مع المتّقين) ⁽²³⁾
- 9 تقوی راه نجات از خطرات قیامت ⁽²⁴⁾ و خوش عاقبتی و رسیدن به رستگاری است . (وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) ⁽²⁵⁾

عوامل مؤثر در تقوی

- اکنون که به گوشه ای از آثار و برکات تقوی اشاره شد، به عواملی که در پیدایش تقوی مؤثر است نیز اشاره می کنیم :
- 1 ایمان به مبداء و معاد، انسان را در برابر گناهان بیمه می کند و هر چه ایمان قوی تر باشد، تقوی بیشتر است .
 - 2 نظارت عمومی (امر به معروف و نهی از منکر) سبب رشد تقوی در جامعه است .
 - 3 تربیت خانوادگی ، 4 لقمه حلال ، 5 رفتار مسئولین ، 6 دوستان (همسر، همکار، همسایه وهم درس)، 7 اشتغال ، 8 رفیق شدن با افراد با تقوی ، از عواملی است که در تقوی مؤثر می باشد.

آیا تقوی محدودیت است ؟

بعضی خیال می کنند تقوی محدودیت و زندان است ، ولی تقوی قلعه و دژ است . فرق بین زندان و قلعه آن است که زندان را از بیرون قفل می کنند و یک محدودیت تحمیلی است که با آزادی بشر سازگار نیست ، اما قلعه را انسان خود انتخاب می کند و خودش از درون قفل می کند تا از انواع حوادث بیمه باشد .

راستی ، ما که کفش به پا می کنیم ، پای خود را بیمه می کنیم یا محدود؟ پس هر محدودیتی بد نیست و هر آزادی ارزش نیست . همان گونه که هر توسعه ای ارزش نیست . زیرا میکرب سرطان هم گاهی در بدن توسعه پیدا می کند، و هر عقب گرد و ارتجاعی بد نیست . بیمارانی که به پزشک مراجعه می کنند، هدفی جز برگشت به حالت قبل ندارند و این برگشت ارزش است . تقوی؛ یعنی ایمن سازی .

زنان و دخترانی که به اسم آزادی ، به هر شکلی خود را در معرض دید دیگران قرار می دهند، اگر چند دقیقه (تنها چند دقیقه) با خود فکر کنند، حتی اگر مسلمان نباشند، عقل و علم ایشان ، آنان را به سوی پاکی و عفت و پوشش دعوت خواهد کرد. زیرا بد حجابی یا بی حجابی عامل :

1 سوءظن نسبت به آنان ، 2 توطئه برای ربوده شدن آنان ، 3 گسستن نظام خانواده ، 4 تحریک های نابجا و به هم خوردن تعادل روحی ، 5 گرایش به خودنمایی و تجملات ، 6 ضربه علمی به دانشجویان و از بین بردن تمرکز فکری آنان نسبت به درس و مطالعه ، 7 خجل کردن افراد بی بضاعتی که توان تهیه این گونه لباس و تجمل را ندارند، 8 ضربه اقتصادی ، زیرا به جای دقت در کار، به هوسبازی سرگرم می شوند، 9 به ناکامی کشاندن زنان و دخترانی که شکل

و روی در خور توجّهی ندارند، 10 ایجاد دغدغه برای والدین ، 11 راضی کردن هوس بازان ، 12 پیدایش رقابت های منفی ، 13 فرار از خانه ، 14 پیدایش اطفال نامشروع ، 15 بروز امراض مقاربتی ، 16 پیدا شدن امراض روانی ، 17 پیش آمدن مسائلی از قبیل سقط جنین ، خودکشی یا دیگرکشی یا حمله به دیگران و حوادث رانندگی و... که اینها همه گوشه ای از بی تقوایی درباره یکی از مسائل (حجاب) است .

شاید به همین دلیل باشد که در قرآن ، این همه در مورد تقوی سفارش شده است و امام جمعه باید در همه خطبه ها، مسئله تقوی را مطرح کند و قرآن به مقدار کم تقوی قانع نیست و می فرماید: **(فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ)** ⁽²⁶⁾ تا آنجا که می توانید تقوی داشته باشید. و در جای دیگر می فرماید: **(اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ)** ⁽²⁷⁾ آن گونه که حقّ تقوی است ، تقوی داشته باشید.

البته نباید ماء یوس شویم ، زیرا هرگاه به گناهی گرفتار شدیم ، می توانیم با طناب نماز و توبه و استمداد از خداوند، خود را از منجلاب گناه نجات دهیم .

آیه (2)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ
كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَلُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! صداهایتان را بالاتر از صدای پیامبر نبرید و همان گونه که بعضی از شما نسبت به دیگری بلند گفت و گو می کنید، با پیامبر این گونه سخن مگویید! مبادا (به خاطر این صدای بلند که برخاسته از بی ادبی شما است)، اعمال شما نادانسته نابود شود.

نکته ها:

در آیه قبل، از پیشی گرفتن بر رسول خدا در عمل نهی شد و در این آیه، شیوه گفت و گو با پیامبر را بیان می کند و می فرماید احترام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را حفظ کنید.

در آیه 63 سوره نور نیز سفارش شده که نام پیامبر را مانند نام های خودتان نبرید، بلکه با عنوان و مؤدبانه نام ببرید.

حفظ عمل مهم تر از خود عمل است. اعمال ما گاهی از اول خراب است، چون با قصد ریا و خودنمایی شروع می شود، گاهی در وسط کار به خاطر عجب و غرور از بین می رود و گاهی در پایان کار به خاطر بعضی از اعمال حبط می شود. به همین خاطر قرآن می فرماید: هر کسی عمل خود را تا قیامت بیاورد و از آفات بیمه کند، ده برابر پاداش داده می شود؛ (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ ...) و نمی فرماید: هر کس عملی را انجام دهد، ده پاداش دارد. زیرا میان انجام عمل در دنیا و تحویل آن در قیامت، فاصله زیادی است.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: برای هر ذکری درختی در بهشت کاشته می شود، شخصی گفت: پس بهشت ما درختان زیادی دارد؟! حضرت فرمود: بله، لکن

گاهی گناهان و اعمالی از شما سر می زند که آن درختان را می سوزاند. سپس آن حضرت آیه فوق را تلاوت فرمودند. (28)

قرآن تباهی و حبط اعمال را، یکجا برای کفر و شرک آورده و یکجا برای بی ادبی در محضر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، پس معلوم می شود گناه بی ادبی در محضر پیامبر، هم وزن گناه کفر و شرک است. چون نتیجه هر دو حبط است.

بعضی از یاران پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از روی بی توجهی نزد حضرت بلند سخن می گفتند، پیامبر عزیز برای آن که این صدای بلند سبب حبط اعمال آنان نشود، بلندتر از آنان سخن می گفتند. (29)

یکی از یاران پیامبر که بلند سخن می گفت، همین که شنید صدای بلند سبب نابودی تمام کردار او می شود، بسیار ناراحت شد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: صدای بلند تو برای خطابه و سخنرانی بوده است و حساب تو از دیگران جداست. (30)

فریاد زدن در برابر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از افراد مؤمن سبب تباهی اعمال است، اما اگر کسانی حضرت را نشناخته اند، حساب جداگانه ای دارند. زیرا در توهین، علم و آگاهی و قصد اهانت شرط است. اگر ما از روزنامه ای برای کارهای ساده ای استفاده کنیم و ندانیم که در آن آیات مبارکه قرآن است، چون نمی دانسته ایم و قصد اهانت هم نداشته ایم، توهین به حساب نمی آید.

در جمله (ان تحبط اعمالکم و انتم لاتشعرون) اعمال شما نادانسته نابود می شود، نکته ای است و آن اینکه آفات و آثار سوء (و به اصطلاح آثار وضعی)، وابسته به دانستن یا ندانستن ما نیست.

آری، اگر انسان شرابی بخورد مست می شود، گرچه خیال کند آب است. اگر به سیم بدون عایقی دست بزنیم، دچار برق گرفتگی می شویم، گرچه خیال کنیم برق ندارد. گناهی سبب پیدایش قحطی، زلزله، کوتاه شدن عمر،

ذلت و خواری می شود، گرچه خود انسان از پیدایش این آثار خبری نداشته باشد. بنابراین بی ادبی نسبت به پیامبر، سبب تباهی عمل می شود، گرچه خود انسان آن آثار منفی را نداند.

پیام ها:

- 1 برای آموزش ادب به مردم ، خود ما نیز باید آنان را مؤدبانه صدا بزنییم .
(در این آیه خداوند مردم را با جمله «یا ایها الذین آمنوا» صدا زده است)
- 2 رهبر امت اسلامی از حقوق و مزایای معنوی بالایی برخوردار است که باید مردم مراعات نمایند تا آنجا که اگر در حال گفتگو است ، صدایی بالاتر از صدای حضرت نباشد و اگر حضرت ساکت است و ما مشغول سخن گفتن با او هستیم ، باز هم با صدای بلند حرف نزنیم . (لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبّی)
- آری ، مقام نبوت برای ما مسئولیت آور است .
- 3 سفارش به احترام بزرگان ، از زبان دیگری زیبا است . (در این آیه ، پیامبر نمی فرماید: بلندتر از من سخن نگویند، این خداوند است که سفارش می کند که بلندتر از پیامبر صحبت نکنید) (لا ترفعوا اصواتکم)
- 4 مقام و موقعیت افراد در عمل آنان اثر دارد. (جسارت از مؤمن نسبت به شخص رسول الله ، حساب ویژه ای دارد) (یا ایها الذین آمنوا... ان تحبط اعمالکم)
- 5 گاهی انسان ندانسته تیشه به ریشه خود می زند. (ان تحبط اعمالکم و انتم لا تشعرون)

نمونه ها

الف : پیامبر عزیز اسلام در آستانه رحلت ، تقاضای قلم و دواتی کرد و فرمود: می خواهم برای شما چیزی بنویسم که بعد از آن هرگز گمراه نشوید! خلیفه دوّم گفت : بیماری پیامبر شدید شده و سخنانش بی ارزش است ! شما قرآن دارید و نیازی به نوشتن نیست ! سر و صدا بلند شد حضرت فرمود: برخیزید و بروید، نزد من فریاد نکشید! (31)

مرحوم علامه سید شرف الدین (صاحب کتاب المراجعات) می فرماید: گرچه قلم و کاغذ نیاوردند و چیزی نوشته نشد، ولی ما می توانیم خط نانوشته را بخوانیم ! زیرا پیامبر ﷺ فرمود: هدف من نوشتن چیزی است که هرگز گمراه نشوید؛ «لَنْ تَضَلُّوا»، با کمی دقت خواهیم دید که این کلمه را بارها در جای دیگر درباره قرآن و اهل بیت بیان فرموده است که من از میان شما می روم و دو چیز گرانبها را به جا می گذارم و اگر به آن تمسّک کنید، هرگز گمراه نشوید و آن دو چیز گرانبها قرآن و اهل بیت من هستند.

پس چون بارها کلمه «لَنْ تَضَلُّوا» را درباره قرآن و اهل بیت بکار برده اند، در اینجا نیز که فرمود: برای شما چیزی می خواهم بنویسم که هرگز گمراه نشوید، مراد آن حضرت تمسّک به قرآن و اهل بیت است .

ب : همین که امام حسن مجتبیٰ علیه السلام شهید شد و خواستند او را در کنار قبر جدّش رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن کنند، عایشه جلوگیری کرد و این امر باعث بلند شدن سر و صدای مردم شد. امام حسین علیه السلام با تلاوت آیه (لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ ...) مردم را ساکت کرد و فرمود:

احترام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از مرگ حضرت نیز همچون زمان حیات او لازم است . (32)

مقدّسات در اسلام

در تمام دنیا و عقائد مختلف ، به بزرگان خود احترام خاصی می گذارند. شهرها، خیابان ها، دانشگاه ها، فرودگاه ها، مدارس ، مؤسّسات را به نام آنان نامگذاری می کنند. در اسلام نیز افراد، ساعات و مکان ها وحتّی برخی گیاهان و جمادات قداست دارند.

ریشه قداست و کرامت همه آنها در اسلام ، وابستگی به ذات مقدّس خداوند است و هر چه وابستگی آن به خدا بیشتر باشد، قداست آن هم بیشتر است و ما باید احترام ویژه آنها را حفظ کنیم . امّا مقدّسات :

1 خداوند سرچشمه قدس است و مشرکان که دیگران را با خدا یکسان می پندارند، در قیامت به انحراف خود اقرار خواهند کرد و به معبودهای خیالی خود خواهند گفت : رمز بدبختی ما این است که شما را با خدا یکسان می پنداشتیم .
(اذْ نُسَوِّبُكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ) (33)

در قرآن سخن از تسبیح و تنزیه خداوند زیاد است ، یعنی ما باید برای خدا آن احترام و قداستی را بپذیریم که هیچ گونه عیب و نقصی برای او تصوّر نشود. نه تنها ذات او، بلکه نام او نیز باید منزّه باشد. (سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى) (34)

2 کتاب خدا نیز احترام و قداست ویژه ای دارد. زیرا وقتی قرآن خود را عظیم می داند، (35) پس ما باید آن را تعظیم کنیم ، وقتی قرآن خود را کریم می داند، (36) ما باید آن را تکریم کنیم ، وقتی قرآن خود را مجید می داند، (37) ما باید آن را تمجید کنیم .

3 رهبران الهی ، تمام انبیا و جانشینان بر حقّ آن بزرگواران به خصوص حضرت محمّد ﷺ و اهل بیت او، دارای مقام مخصوصی هستند که در این

سوره (حجرات) پاره ای از آداب برخورد با حضرت بیان شده است: بر آنان پیشی نگیریم، بلندتر از آنان صحبت نکنیم و...

در قرآن به انسان فرمان صلوات بر پیامبر داده شده است. ⁽³⁸⁾ البته باید به این نکته توجه کنیم که الان که حضرت رحلت کرده اند، همان احترام برای زیارت حضرت ⁽³⁹⁾، جانشینان حضرت، ذریه آن بزرگوار و تمام کسانی که به نحوی به آن حضرت نسبت دارند، به خصوص علمای ربّانی و فقهای عادل و مراجع تقلید (که به فرموده روایات، این عزیزان جانشینان پیامبرند)، بر ما لازم است.

در حدیث می خوانیم: کسی که سخن فقیه عادل را رد کند، مثل کسی است که سخن اهل بیت پیامبر علیهم السلام را رد کرده باشد و کسی که سخن آنان را رد کند، مثل کسی است که سخن خدا را رد کرده باشد. ⁽⁴⁰⁾

نه تنها پیامبر ﷺ که آنچه مربوط به انبیا است، نیز کرامت دارد. در قرآن می خوانیم: صندوقی که موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ در زمان نوزادیش در آن نهاده و به دریا انداخته شده بود و بعداً یادگارهای موسی و آل موسی در آن بود، به قدری مقدّس بود که برای امت بنی اسرائیل وسیله آرامش بود و فرشتگان آن را حمل می کردند. ⁽⁴¹⁾

4 در اسلام والدین از کرامت و قداست خاصی برخوردارند. در قرآن پنج مرتبه بعد از سفارش به یکتاپرستی، احسان به والدین مطرح شده ⁽⁴²⁾ و تشکر از آنان، در کنار تشکر از خداوند آمده است. ⁽⁴³⁾

احترام والدین تا آنجا است که نگاه همراه با محبت به والدین عبادت است و به ما سفارش شده صدای خود را بلندتر از صدای آنها قرار ندهید، سفری که سبب اذیت آنان می شود، حرام است و در آن سفر نماز شکسته نمی شود. با

والدین حمّام نروید، با نامادری خود که زمانی همسر پدر شما بوده است ازدواج نکنید.

5 در اسلام بعضی از زمان ها مثل شب قدر، بعضی از مکان ها مثل مسجد، بعضی از سنگ ها مثل حجرالاسود، بعضی از آبها مثل زمزم، بعضی از خاک ها مثل تربت امام حسین علیه السلام، بعضی از گیاهان مثل زیتون، بعضی از سفرها مثل معراج و سفرهای علمی عبادی کمک رسانی جهاد، بعضی از لباسها مثل لباس احرام، مقدّس است و باید برای آنها احترام خاصی را پذیرفت.

مثلاً در قرآن می خوانیم: حضرت موسی باید به احترام وادی مقدّس، کفش خود را بیرون آورد. (فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى) ⁽⁴⁴⁾

مشرك حقّ ورود به مسجد الحرام را ندارد. (اِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ) ⁽⁴⁵⁾

سفارش کرده هنگامی که به مسجد می روید، زینت خود را به مسجد ببرید. (خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ) ⁽⁴⁶⁾

جُنُبٌ حَقٌّ تَوَقَّفٌ در مسجد را ندارد. (وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ) ⁽⁴⁷⁾

مسجد به قدری عزیز است که افرادی مثل حضرت ابراهیم، اسماعیل، زکریّا و مریم علیهم السلام خادم و مسئول پاکسازی و تطهیر آن بوده اند. (طَهَّرَا بَيْتِي) ⁽⁴⁸⁾ حتی مادر مریم در دوران حاملگی که خیال می کرد فرزندش پسر است، نذر کرد او را بعد از تولّد و رشد، خادم مسجد الاقصی کند.

(اِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا) ⁽⁴⁹⁾

6 انسان با ایمان نیز دارای قداست و کرامت است، تا آنجا که آبروی مؤمن از کعبه بیشتر است و آزار و غیبت او حرام و دفاع از حقّ او واجب و حتّی نبش قبر او بعد از مرگ نیز حرام است.

اگر نماز فرادی در جایی که نماز جماعتی برقرار است ، سبب تضعیف امام جماعت شود، آن نماز باطل است .

آری ، ضربه به کرامت انسان ، سبب بطلان نماز می شود.

7 اسلام حتی برای بعضی از غیر مسلمانان نیز احترام خاصی قائل شده است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همین که رئیس قبیله ای اسلام می آورد، احترام او را حفظ و بر ریاستش ابقا می فرمود. حتی برای اسیرانی که از خانواده های محترمی بودند، حساب جداگانه ای باز می کرد. مثلاً برای شهربانو (دختر پادشاه ایران) و فرزند حاتم طایی سخاوتمند که اسیر شدند، حساب جداگانه ای باز کردند.

همان گونه که گفتیم ، در فرهنگ همه ملت ها مقدساتی وجود دارد، مثلاً قانون اساسی و پرچم ملی و شخصیت های علمی ، انقلابی و هنری ، در نزد آنها محترم است .

البته باید از قداست های انحرافی پرهیز کرد، زیرا در طول تاریخ رندانی مثل سامری بوده اند که گوساله هایی ساخته و برای آنها قداست جعلی قرار داده اند، چه بسیار شاهانی که دانشمندان و شعرائی را خریده و آنان را به ثناخوانی و مقدس تراشی خود واداشته اند.

احترام گذاری اولیای الهی

اولیای خدا بیش از همه به کرامت ها و قداست ها پای بند بودند، به چند نمونه توجه کنید:

الف : تا زمانی که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زنده بود، حضرت علی عَلِيٌّ ، به احترام آن بزرگوار خطبه نخواند.

ب: رسول خدا ﷺ در بین نماز نگاهش به دیوار روبرو افتاد که گویا اثری از آب دهان بر آن بود، کلام خود را قطع کرد و مقداری راه رفت (بدون آن که از قبله منحرف شود) و با شاخه درختی که در کنارش بود، آن اثر را محو کرد و سپس عقب عقب به جای خود برگشت و به نماز ادامه داد.

ج: امام حسین علیه السلام همین که دید برادر بزرگش امام حسن علیه السلام 100 درهم به فقیر کمک کرد، او 99 درهم کمک کرد تا حریم برادر بزرگتر را حفظ کند.
د: امام رضا علیه السلام همین که نام حضرت مهدی علیه السلام را می شنید (با این که آن حضرت هنوز متولد نشده بود) قیام می کرد.

ه: در خانه آیه الله العظمی بروجردی از مراجع بزرگ شیعیان جهان، شخصی اظهار داشت برای سلامتی امام زمان و آیه الله بروجردی صلوات بفرستید. ایشان به شدت ناراحت شد که چرا حریم افراد را حفظ نمی کنید و چرا نام مرا در کنار نام ولی عصر علیه السلام آوردید؟! بنابراین باید توجه داشت که درجات کرامت و قداست متفاوت است و هر کس و هر چیزی به اندازه و در جایگاه خودش احترام و قداست دارد.

حبط و نابودی اعمال

آیه دوّم سوره حجرات، صدای بلند در محضر پیامبر را سبب حبط و نابودی اعمال دانست و فرمود: پاداش تمام کارهای خوب شما بدون اینکه خود متوجه باشید تباه می شود، بنابراین به جاست پیرامون حبط عمل چند کلامی بیان کنیم: «حَبَطَ» در لغت به معنای فاسد و تباه شدن است. همان گونه که غذاها و داروها، سرما و گرما، آب و آتش در یکدیگر اثر می گذارند، اعمال انسان نیز در یکدیگر اثر می گذارد. به دو مثال توجه کنید:

الف : اگر کارگری بعد از بیست سال خدمات مفید، یک روز فرزند کارفرما را بکشد، آن قتل خدمات بیست ساله او را تباه می کند، که به این تباه شدن اعمال گذشته ، حبط گویند.

ب : اگر کارگری بیست سال کارفرمای خود را رنج دهد، اما یک روز فرزند کارفرما را که در حال غرق شدن است نجات دهد، این خدمت رنجهای بیست ساله را از بین می برد که به این خدمتی که بدی ها را از بین می برد، تکفیر یا کفّاره گویند.

با توجه به این دو مثال می گوئیم : مسائل معنوی و رفتار انسان نیز در یکدیگر اثر می کند. به چند نمونه قرآنی توجه کنید:

1 کفر و ارتداد و بستن راه خدا بر مردم و ستیز با رسول خدا، سبب تباهی اعمال است . (50)

2 کسانی که پیرو کارهایی هستند که خدا را به غضب می آورد و از کارهایی که خدا را راضی می کند تنفر دارند، اعمالشان تباه است . (51)

3 شرک و نفاق ، دنیاطلبی ، کشتن انبیا و عدالت خواهان ، سبب نابودی اعمال است . (52)

4 منت گذاشتن بر کسی که به او کمکی کرده ایم ، سبب باطل شدن عمل است . (53)

5 ریا و عُجب ، عبادات انسان را از بین می برد.

حبط و تباهی اعمال در روایات

اکنون به سراغ روایات می رویم تا ببینیم چه کار و عملی سبب تباهی کارهای خوب انسان می شود. در اینجا نیز مسائل اعتقادی ، عبادی ،

خانوادگی، اجتماعی، سیاسی و روانی، سبب نابودی اعمال معرفی شده است که ما به هر یک اشاره می کنیم؛

1 اعتقادی: کینه و دشمنی با امامان معصوم علیهم السلام و اهل بیت پیامبر. (54)

2 عبادی: کسی که نماز خود را بدون عذر ترک کند. (55) از امام پرسیدند: چرا ترک نماز را از گناهان کبیره نشمردی، ولی خوردن مال یتیم را از گناهان کبیره بشمار آوردید؟

حضرت فرمودند: کفر از گناهان کبیره است و ترک نماز کفر عملی است. (56)

3 خانوادگی: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: اگر همسری به همسرش بگوید: من از تو خیری ندیدم و از تو ناراضی هستم! اعمالش تباه می شود. (57)

4 اجتماعی: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: کسی که مرده ای را با حفظ امانت غسل دهد، به عدد هر موئی از میت خداوند پاداش آزاد کردن یک برده به او عطا می کند و صد درجه به او مرحمت می فرماید.

پرسیدند: حفظ امانت در شستن مرده چیست؟ حضرت فرمودند: عورت وزشتی های او را پنهان بدارد و گرنه اجرش تباه و آبرویش در دنیا و آخرت ریخته می شود. (58) (آری، این بود حفظ آبروی مرده تا چه رسد به حفظ آبروی زنده!)

5 سیاسی: امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام درباره آیه (وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ) (59) یعنی هر کس به ایمان خود پشت کند (و مرتد شود)، عملش تباه است فرمودند: ایمان در بطن قرآن علی بن ابی طالب علیهما السلام است و کسی که به ولایت او کفر ورزد، عملش تباه است. (60) (آری، رهبری معصوم و پیروی از او، از ارکان مسائل سیاسی اسلام است)

6 روانی : امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس بر اساس شک و خیال خود (بدون داشتن علم یا حجّت شرعی)، به پا خیزد و عملی انجام دهد، عملش تباه است . (61)

اکنون که اثر منفی بعضی اعمال را بیان کردیم ، به سراغ اثر مثبت بعضی اعمال دیگر می رویم که انسان چگونه می تواند با اعمال خود کارهای بد را بیوشاند و یا به کارهای خوب تبدیل نماید؛

در قرآن ، ایمان ، کار نیک ، تقوی ، کمک مخفیانه به فقرا، توبه ، دوری از گناهان کبیره ، نماز، زکات ، قرض الحسنه ، هجرت و جهاد، سبب عفو و بخشش گناهان و از بین رفتن لغزشها معرفی شده است . (62)

قرآن می فرماید: در دو طرف روز نماز به پادار، زیرا خوبی ها، بدی ها را از بین می برد. (و أقم الصلوة ... ان الحسنات يذهبن السيئات) (63)

به خوبی روشن است که بی ادبی به پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر مقام والای آن حضرت ، سبب حبط اعمال می شود،

ولی قرآن به ما سفارش کرده که نسبت به همه مردم آرام سخن بگوییم . چنانکه لقمان علیه السلام به فرزندش می گوید: (واغضض من صوتك) صدای خود را فرو گیر و سپس صداهای غیر معروف را به صدای الاغ تشبیه کرده است . (ان انکر الاصوات لصوت الحمير) (64) مسئله صدای بلند (آلودگی صوتی)، امروزه (به اصطلاح عصر تمدن) یکی از مشکلات جامعه بشری است .

گاهی به اسم عروسی ، گاهی به اسم عزا، گاهی در مسجد، گاهی در زمین ورزش ، و گاهی در قالب خرید و فروش اجناس ، آرامش را از مردم سلب می کنیم .

در حالی که تنها در چند جا اسلام حق فریاد زدن به ما می دهد، مثلاً: هنگام اذان آن هم با صوت خوب و بدون مقدمات ، یا زائران خانه خدا در بیابان های مکه ، همین که دیگر قافله ها و کاروان ها را می بینند، سفارش شده که با صدای بلند عبارت «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» را تکرار کنند.

به هر حال جز در موارد نادر و استثنائی ، ما حق بلند حرف زدن را نداریم ، تا چه رسد به این که این فریاد جنبه تهدیدی نیز داشته باشد که در این صورت علاوه بر مسئله بی ادبی ، ترساندن مؤمن هم خود کیفر ویژه ای دارد.

آیه (3)

إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ
لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ

همانا کسانی که نزد پیامبر (به خاطر ادب و احترام) صداهایشان را پایین می آورند، همانها کسانی هستند که خداوند دلهایشان را برای تقوی آزمایش کرد. آمرزش و پاداش بزرگ مخصوص آنها است .

نکته ها:

کلمه «غَضَّ» به معنای از بالا به پایین و کوتاه آمدن است و آهسته سخن گفتن ، نشانه ادب ، تواضع ، وقار، آرامش و مهر و عشق است .
قرآن در این آیه می فرماید: خداوند دلهای افراد مؤدب را آزمایش می کند و ناگفته پیداست که آزمایش خداوند برای شناخت نیست ، زیرا که او همه چیز را می داند، بلکه مراد از آزمایش آن است که انسان در برابر مسائل ، از خود استعداد و عکس العملی بروز دهد تا لایق دریافت پاداش الهی بشود.
زیرا کیفر و پاداش خداوند بر اساس علم او نیست ، بلکه بر اساس عملکرد انسان است . یعنی اگر خدا علم دارد که فلان شخص در آینده خلاف خواهد کرد، او را کیفر نمی دهد، بلکه باید از او خلافتی سرزند تا کیفر ببیند.
جالب آن که انسان نیز بر اساس دانسته ها به کسی مُزد نمی دهد، یعنی اگر علم داریم که این خیاط لباس ما را می دوزد، به او مزد نمی دهیم ، بلکه باید برای ما لباس بدوزد تا مزدی به او بدهیم .

بنابراین مراد از آزمایش و امتحان الهی در آیات و روایات ، انجام و سرزدن عملی از انسان است تا پس از آن به کیفر یا پاداشی برسد. البته امتحان در اینجا

مربوط به قلب است ، زیرا چه بسیار افرادی ریاکارانه اظهار ادب و تواضع می کنند، ولی در درون متکبرانند.

پاداش های الهی همیشه با صفات «کریم»، «عظیم»، «کبیر»، «غیر ممنون» (پیوسته)، «نعم أجر» (خوب)، مطرح شده است و این به خاطر آن است که پاداش های خداوند، از سرچشمه رحمت و لطف بی نهایت اوست .

پیام ها:

1 هم خلافکار را توبیخ کنیم و هم درستکار را تشویق . در آیه قبل خلافکارانی که در محضر پیامبر ﷺ بلند صحبت می کردند توبیخ شدند، این آیه و آیات بعد، افراد مؤدب را تشویق می کند. (انّ الذین یغضون ... لهم مغفرة ... آری ، سرزنش و تشویق باید در کنار هم باشد.

2 ادب ظاهری ، نشانه تقوای درونی است . (الذین یغضون ... امتحن الله قلوبهم للتقوی) (یعنی کسانی که صدای خود را پایین می آورند، دلهای با تقوایی دارند)

3 اکنون که در محضر پیامبر ﷺ نیستیم ، باز مسئله ادب در زیارت مرقد حضرت و نسبت به جانشینان حضرت همچنان در جای خود باقی است .

4 ادب های مقطعی و لحظه ای نشان دهنده عمق تقوی نیست . (یغضون اصواتهم) (فعل مضارع و نشانه استمرار و عمیق بودن است)

5 در قرآن هر جا کلمه «مغفرت» و «اجر» آمده ، اول سخن از مغفرت است . زیرا تا از گناه پاک نشویم ، نمی توانیم الطاف الهی را دریافت کنیم . (لهم مغفرة و اجر عظیم)

ادب در گفتگو

اکنون که این آیه از آداب گفت و گو با رسول الله سخن می گوید، ما نیز کمی درباره دستوراتی که اسلام برای سخن گفتن دارد، اشاره کنیم :

1 گفتار باید همراه با کردار باشد و گرنه قابل سرزنش است . (لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ) ⁽⁶⁵⁾

2 گفتار باید همراه با تحقیق باشد. (هدد به سلیمان عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت : خبری قطعی و تحقیق شده آورده ام) (بِنَبَأٍ يَقِينٍ) ⁽⁶⁶⁾

3 گفتار بایستی دل پسند باشد. (الطَّيِّبُ مِنَ الْقَوْلِ) ⁽⁶⁷⁾

4 گفتار باید رسا و شفاف باشد. (قَوْلًا بَلِيغًا) ⁽⁶⁸⁾

5 گفتار باید نرم باشد. (قَوْلًا لَيِّنًا) ⁽⁶⁹⁾

6 گفتار باید بزرگووارانه باشد. (قَوْلًا كَرِيمًا) ⁽⁷⁰⁾

7 گفتار باید قابل عمل باشد. (قَوْلًا مَيْسُورًا) ⁽⁷¹⁾

8 با همه اقشار خوب سخن بگوییم ، نه تنها با افراد و گروه های خاص .
(قولوا للناس حسناً) ⁽⁷²⁾

9 در گفتار بهترین مطلب و شیوه را انتخاب کنیم . (يقولوا التي هي أحسن) ⁽⁷³⁾

10 در گفتار هیچ گونه لغو و باطلی در کار نباشد. (اجتنبوا قول الزور) ⁽⁷⁴⁾ و
(عن اللغو معرضون) ⁽⁷⁵⁾

نمونه ها

چون این آیه از افراد با ادبی که نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صدای خود را پایین آورده اند ستایش کرده و برای آنان مغفرت و اجر بزرگ مقرر کرده است ، به دو نمونه از ادب و بی ادبی که در قرآن آمده اشاره می کنیم :

1 همین که حضرت آدم و همسرش بر خلاف نهی الهی از درخت ممنوعه خوردند و مورد توبیخ قرار گرفتند، شرمنده شده و توبه و عذر خواهی کردند، خداوند نیز توبه آنان را پذیرفت. این عذر خواهی یک ادب بود که آدم و همسرش را نجات داد.

در کربلا حُر نیز نسبت به امام حسین علیه السلام ادب کرد و با اینکه ابتدا از طرفداران یزید بود، ولی در نماز جماعت به امام حسین علیه السلام اقتدا کرد و گفت: چون مادر تو زهرا علیها السلام می باشد، من به تو احترام می گذارم! شاید همین ادب، سبب خوش عاقبتی او شده باشد.

2 ابلیس به آدم سجده نکرد و مورد سرزنش قرار گرفت، او به جای عذر خواهی و توبه، بی ادبی کرد و گفت: من نباید به او سجده کنم، نژاد من از آتش و بر نژاد خاکی برتری دارد. او در حقیقت فرمان خدا را نابجا پنداشت و به خاطر همین بی ادبی، برای همیشه مورد لعنت همه قرار گرفت.

امتیاز پاداش های الهی

پاداش های مردم، کوتاه مدّت، کوچک، سطحی، همراه با منّت و سایر آفات است. بگذریم که غیر خداوند (همسر، فرزند، شریک، دوست، حکومت و دیگران) بسیاری از کارهای ما را نمی دانند تا اجری دهند. گاهی به خاطر حسادت می دانند، ولی نادیده می گیرند، گاهی به خاطر بخل پاداش نمی دهند و گاهی نیز به خاطر ناتوانی، چیزی ندارند تا پاداش دهند.

غیر خدا هر کس که باشد، کارهای کم و معیوب را از انسان نمی پذیرد، بگذریم که پاداش های مردمی در یک کف زدن، سوت کشیدن، صلوات فرستادن و... خلاصه می شود.

اما خداوند هم کار کم را می پذیرد؛ (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ) هم کار معیوب را؛ چنانکه در دعای تعقیبات نماز می خوانیم : پروردگارا! اگر در رکوع و سجود نماز من نقصی بود، نمازم را با همان نقص ها پذیرا باش !

خداوند عیب ها را می پوشاند و خوبی ها را نشان می دهد. «يَا مَنْ أَظْهَرَ

الْجَمِيلِ وَ سَتَرَ الْقَبِيحِ»

خداوند به بهشت جاودان می خرد و دیگران کار ما را به احساسات زود گذر.

آیه (4 و 5)

إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

همانا کسانی که از پشت حجره ها تو را می خوانند، اکثرشان تعقل نمی کنند.

وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

و اگر آنان صبر کنند تا تو به سوی آنان خارج شوی ، قطعاً برایشان بهتر است

و خداوند بخشنده مهربان است .

نکته ها:

گرچه مسئله صدا زدن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از پشت حجرات امروز دیگر مطرح نیست ، ولی درس و قانونی که از این ماجرا به دست می آید، برای ما کارساز است . چنانکه در تفسیر روح المعانی می خوانیم که ابن عباس به خانه استادش می رفت ، ولی در خانه را نمی زد تا خود استاد بیرون بیاید. از او پرسیدند: چرا در نمی زنی ؟ گفت : (و لو انهم صبروا حتى تخرج اليهم لكان خيراً لهم) یعنی اگر مردم صبر کنند تا تو از خانه خارج شوی برای آنان بهتر است .

مشاهده می کنیم که چگونه ابن عباس از آیه ای که در شائن پیامبر است ،

برای همه تاریخ درس می گیرد!

آری ، کسی نگوید امروز که ابولهب نیست ، جمله (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ ...) چه معنایی دارد؟ زیرا آیه نام فردی را می برد، ولی هدف تفکرات و اعمال آن فرد است . ابولهب فردی کافر و کارشکن بود و اگر امروز می گوئیم : (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ) یعنی بریده باد دست کسانی که نسبت به مسلمین سوء قصد دارند و نسبت به رهبران الهی کارشکنی می کنند!

تعداد حجره های خانه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نه عدد که از شاخه های خرما و بر درب

هر یک پرده ای از موی بز بود و طول هر اتاق ، ده ذراع (تقریباً پنج متر) و

ارتفاع آن هفت تا هشت ذراع (تقریباً چهار متر) بود. این اتاق ها در زمان ولید بن عبدالملک خراب و جزو مسجد قرار داده شد. روز خراب کردن ، صدای گریه ها بلند شد و سعید بن مسیب می گفت : دوست داشتم این حجره ها به حال خود باقی می بود تا مردم جهان این سادگی را ببینند و عبرت بگیرند! (76)

پیام ها:

1 به شائن افراد توجه کنیم . (فریاد در کوچه ، ایجاد فشار روانی ، پیامبر را در رو دروایی قرار دادن و تحمیل خواسته های خود بر آن حضرت ، در شائن آن بزرگوار نیست) (ینادونک من وراء الحجرات)

2 با یک حرکت بی ادبانه نباید مردم را بی عقل دانست .

گروهی که همواره پشت اتاق های پیامبر با فریاد خواهان خارج شدن حضرت بودند، بی عقلند. (ینادونک) (فعل مضارع نشانه استمرار است)

3 حساب فریاد افرادی که بر اساس عادت بلند سخن می گویند، (نه بر اساس اهانت و تحقیر)، از افراد بی ادب و مغرض جداست . (اکثرهم لایعقلون) (مثلاً گاهی والدین نام فرزند خود را ساده می برند، امّا قصد سوء ندارند، حساب آنان از کسانی که بر اساس بی ادبی نام را ساده می برند جداست)

4 فریاد در کوچه و بی ادبی نسبت به رهبر آسمانی ، نشانه بی عقلی است .

(ینادونک ... لایعقلون)

5 هرکس عقلش بیشتر است ، ادبش بیشتر است . (الذین ینادونک ... اکثرهم

لایعقلون) حضرت علی علیه السلام می فرماید: «لا عقل لمن لا ادب له» کسی که ادب ندارد، در واقع عقل ندارد. (77)

6 یکی از راههای اصلاح و تربیت ، انتقاد و توبیخ خلافکار است . (الذین

ینادونک ... اکثرهم لایعقلون)

7 آنجا که عمل خلافی تکرار شد، توبیخ لازم است . (ینادونک ... لایعقلون)
8 به برنامه ها و اوقات فراغت دیگران احترام بگذاریم . پیامبر اسلام نیز به آرامش و استراحت و رسیدگی به خانواده نیاز دارد و نباید مردم هر لحظه مزاحم او شوند. (لو انهم صبروا...) (مزاحمت و توقع بی جا و ایجاد فشار و هیجان ، ممنوع)

9 صبر نشانه ادب است . (صبروا حتی تخرج)

10 در ملاقات مردم با رهبری ، اختیار و زمان نبدی به دست رهبر است .
(حتی تخرج الیهم)

11 پیامبر اکرم ﷺ زمان هایی را برای ملاقات با مردم قرار داده بود و نیازی به فریاد از کوچه نبود. (حتی تخرج الیهم)

12 در برابر افراد بی ادب و بی خرد، از باب رحمت ، گذشت و مهربانی وارد شویم و آنان را ماء یوس نکنیم . خداوند ضمن سرزنش کسانی که با فریاد پیامبر را صدا می زدند، صبر، مغفرت و رحمت خود را مطرح می کند تا یکسره ماء یوس نشوند و فرصت تغییر رویه داشته باشند. (لو انهم صبروا... واللّه غفور رحیم)

آیه (6)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تَصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَلَةٍ
فَتُصَبِّحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر فاسقی برای شما خبری آورد فوری تحقیق کنید، مبادا (بخاطر زودباوری و شتابزدگی تصمیم بگیرید و) ناآگاهانه به قومی آسیب رسانید، سپس از کرده خودپشیمان شوید.

نکته ها:

سؤال: در این آیه دستور تحقیق و بررسی آمده است، ولی در آیه 12 همین سوره، تجسس در امور مردم حرام شده است، آیا می شود هم تجسس حرام باشد و هم بررسی واجب؟

پاسخ: آنجا که تجسس حرام است، درباره رفتار شخصی مردم است که ربطی به زندگی اجتماعی ندارد، ولی آنجا که بررسی واجب است، موردی است که به جامعه مربوط است و می خواهیم بر اساس آن، اقدام و عملی انجام دهیم که اگر به خاطر احترام فرد، تحقیق و بررسی نکنیم ممکن است امتی در معرض فتنه و آشوب قرار گیرند.

پیام ها:

از این آیه درس های مهمی می توان گرفت که ما به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

1 به هر کس دستوری می دهید، نام او را با احترام ببرید. (یا ایها الذین آمنوا...)

2 همه اصحاب پیامبر عادل نبوده اند، بلکه در میان آنان افراد فاسق و منافق نیز بوده اند. (ان جاءکم فاسق)

- 3 افشاگری و رسوا کردن افرادی که کارشان سبب فتنه است ، مانعی ندارد.
 (ان جاءکم فاسق) (با توجه به اینکه مراد از فاسق ، ولیدبن عقبه است .)
- 4 اسلام ، اصل در زندگی را اعتماد به مردم می داند، اما حساب کسی که فسق او بر همه روشن شد، از افراد عادی جداست . (ان جاءکم فاسق)
- 5 زمینه حوادث دو چیز است : تلاش فاسق ، زود باوری مؤمن . (آمنوا ان جائکم فاسق ...)
- 6 گرچه ما باید به سراغ خبر گرفتن از فاسق نرویم ، ولی آنان درصددند که به سراغ ما بیایند و اخبار نادرستی را بازگو کنند. (جائکم ...)
- 7 هر خبری نیاز به تحقیق ندارد. (زیرا «نباء» به خبر مهم و مفید گفته می شود که باید بررسی شود)
- 8 ایمان با خوش باوری سازگار نیست . (آمنوا...فتبینوا)
- 9 تحقیق و بررسی را به تاءخیر نیندازید. (فتبینوا) (حرف فاء) نشانه اقدام سریع است)
- 10 جامعه اسلامی در معرض هرگونه تهاجم خبری است و مردم باید هوشیار و اهل تحقیق باشند. (ان جائکم ... فتبینوا)
- 11 چون گاهی فاسق راست می گوید، بنابراین نباید همه جا سخن او را تکذیب کرد، بلکه باید تحقیق شود. (فتبینوا)
- 12 درمان مفاسد و ناهنجاری های اجتماعی ، هوشیاری امت اسلامی است . (فتبینوا)
- 13 با تحقیق و بررسی ، فاسقان را متنه کنیم و نگذاریم میدان دار جامعه اسلامی باشند و عرصه را بر آنان تنگ نماییم . (فتبینوا ان تصیبوا قوماً)

- 14 در مدیریت ، باید علاج واقعه را قبل از وقوع انجام داد. ابتدا تحقیق ، سپس اقدام کنیم . (فتنبتوا ان تصیبوا)
- 15 بیان فلسفه و رمز و راز احکام الهی ، انگیزه مردم را در انجام دستورات زیاد می کند. (فلسفه و راز تحقیق ، دوری از ایجاد فتنه در جامعه بیان شده است) (فتنبتوا ان تصیبوا)
- 16 هدف خبرگزاری فاسق ، ایجاد فتنه و بهم زدن امنیت نظام است . (ان تصیبوا قوماً بجهالة)
- 17 اقدام به یک گزارش بررسی نشده ، می تواند قومی را به نابودی بکشاند. (ان تصیبوا قوماً)
- 18 اقدام عجولانه و بدون بررسی و تحقیق ، نوعی جهالت است . (تصیبوا قوماً بجهالة)
- 19 عمل به دستورات الهی ، مانع پشیمانی است . تحقیق کنیم تا مبدا پشیمان شویم . (فتنبتوا... نادمین)
- 20 پایان کار نسنجیده ، پشیمانی است . (نادمین)

فسق چیست و فاسق کیست ؟

در این آیه (ششم سوره حجرات) سفارش می کند که اگر فاسقی برای شما خبر مهمی آورد، تحقیق و بررسی کنید. در اینجا باید بدانیم فاسق کیست و راههای تشخیص خبر دروغ از خبر راست کدام است ؟

«فسق» در لغت به معنای جدا شدن است و در اصطلاح قرآنی ، به جدا شدن و خارج شدن از راه مستقیم گفته می شود. این کلمه در برابر عدالت بکار می رود و فاسق به کسی می گویند که مرتکب گناه کبیره شده و توبه نکند.

«فَسِق» در قالب های گوناگون و موارد مختلف ، پنجاه و چهار بار در قرآن آمده است از جمله :

1 گاهی در مورد انحرافات فکری و عقیدتی بکار می رود، چنانکه به فرعون و قوم او گفته شده است . (انهم كانوا قوماً فاسقین) (78)

2 گاهی به افراد چند چهره و منافق فاسق گفته می شود. (ان المنافقین هم الفاسقون) (79)

3 گاهی در مورد آزار دهندگان به انبیا و سرکشان از دستورات آنان بکار می رود.

(در قرآن به بنی اسرائیل که فرمان حضرت موسی عليه السلام را انجام نمی دادند و حضرت را زجر می دادند گفته شده است) (قالوا یا موسی انا لن ندخلها... القوم الفاسقین) (80)

4 گاهی به کسانی که طبق قانون الهی داوری و قضاوت نمی کنند، فاسق گفته شده است . (و من لم یحکم بما أنزل الله فأولئک هم الفاسقون) (81)

5 گاهی به حيله گران فاسق گویند. (...بما كانوا یفسقون) (82)

6 گاهی به کسانی که وظیفه مهم امر به معروف و نهی از منکر را رها می کنند گفته می شود. (انجینا الذین ینهون عن السوء و اخذنا الذین ظلموا... بما كانوا یفسقون) (83)

7 گاهی به کسانی که خانه ، تجارت ، فامیل و مادیات را بر جهاد در راه خدا ترجیح می دهند، فاسق گفته می شود. (ان کان آباءکم ... أحبّ... واللّه لا یهدی القوم الفاسقین) (84)

8 گاهی به انحرافات جنسی و شهوت رانی های ناروا گفته می شود. (قرآن به قوم لوط که گناه لواط را در مجالس علنی و بی پروا انجام می دادند، لقب فاسق داده است) (رَجَزَا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ) ⁽⁸⁵⁾

9 گاهی به بهره گیری از غذاهای حرام فسق گفته می شود. (حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُّ ... ذَلِكُمْ فِسْقٌ) ⁽⁸⁶⁾

10 گاهی به تهمت زدن به زنان پاکدامن گفته شده است. (يُرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ... اولئك هم الفاسقون) ⁽⁸⁷⁾

برخورد با فاسق

آیات و روایات ، مسلمانان را از دوست شدن با فاسق نهی کرده اند. امام صادق از امام باقر و او از امام سجاد علیهم السلام نقل می فرماید که از دوستی با افراد فاسق پرهیز نما که تو را به لقمه نانی یا کمتر می فروشند (و هرگز وفا ندارند). ⁽⁸⁸⁾

2 حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: گواهی فاسق پذیرفته نمی شود. ⁽⁸⁹⁾

3 رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: فاسقی که گناه علنی انجام می دهد، غیبت ندارد. ⁽⁹⁰⁾

4 پیامبر عزیز اسلام فرمودند: دعوت فاسق را برای مهمانی نپذیرید. ⁽⁹¹⁾

تحقیق ، داروی دردهای اجتماعی

در طول تاریخ ، انبیا با مردم و اجتماعاتی روبرو بوده اند که به انواع بیماری های اجتماعی و اخلاقی مبتلا بوده اند و حتی امروز با آن همه پیشرفت های مهمی که در زندگی علمی ، اقتصادی و اجتماعی بشر شده است ، هنوز آن بیماری ها به قوت خود باقی است . آن بیماری ها عبارتند از:

1 تقلید کورکورانه از نیاکان ، عادات و آداب و رسوم خرافی .

2 پیروی از خیالات ، شایعات ، پیشگوئی ها، تحلیل ها و رؤ یاها.
3 قضاوت بدون علم ، موضع گیری بدون علم ، ستایش یا انتقاد بدون علم و نوشتن و گفتن بدون علم .
دستور تحقیق و بررسی که در این آیه است ، داوریی شفابخش برای همه آن بیماری ها است .
اگر جامعه ما اهل دقت و تحقیق و بررسی باشند، همه این آفات و بلاهای اجتماعی یکسره درمان می شود.

نمونه ای تلخ

پس از جنگ خیبر، پیامبر ﷺ شخصی به نام أسامة بن زید را همراه گروهی از مسلمانان به سوی یهودیانی که در یکی از روستاهای فدک بودند فرستاد تا آنان را به اسلام یا قبول شرائط ذمه دعوت نماید، یکی از یهودیان (به نام مرداس) با شنیدن خبر، اموال و خانواده خود را در پناه کوهی قرار داد و با گفتن «لااله الاالله محمد رسول الله» به استقبال مسلمانان آمد. أسامه به گمان اینکه او از ترس اسلام آورده و اسلام او واقعی نیست او را کشت . رسول خدا پس از اطلاع از آن ، به شدت ناراحت شدند، آیه نازل شد: ای مؤمنین! هرگاه در راه خدا گام بر می دارید و سفر می کنید، تحقیق و بررسی کنید و به کسی که اظهار ایمان می کند نگوئید تو مؤمن نیستی و بخاطر به دست آوردن غنائم بی گناهی را نکشید. زیرا نزد خداوند غنائم فراوانی است (که می تواند بدون کشتن ناروای مردم به شما عطا کند).⁽⁹²⁾

محکم کاری

اسلام اصل دقت و محکم کاری را در همه امور به شدت مورد توجه قرار داده است از جمله :

1 در اصول عقائد، تقلید را ممنوع کرده و می فرماید: هر کس باید با عقل خود راه فکری خود را انتخاب کند.

2 در رهبری، اصل عصمت یا عدالت را در کنار شرائط دیگر شرط لازم شمرده است.

3 در تقلید نیز یکی از شرائط مرجع تقلید را در کنار علم و عدالت، دوری از هوا و هوس، و بصیرت داشتن به مسائل زمان مطرح کرده است.

4 در قضاوت، علاوه بر علم و عدالت، تاءمین زندگی قاضی را شرط دانسته تا فقر و نیاز قلب قاضی را به سوی گرفتن رشوه سوق ندهد.

5 در تنظیم اسناد تجاری. بزرگ ترین آیات قرآن که در سوره بقره است، مربوط به تنظیم اسناد داد و ستد و معاملات است. اسلام محکم کاری را حتی در دفن مرده به ما سفارش کرده است، زیرا مسلمانان دیدند پیامبر اسلام ﷺ قبر یکی از مسلمانان را بسیار محکم می سازد، پرسیدند: او که مرده است این همه دقت در چیدن خشت های قبر برای چیست؟ فرمود: خداوند دوست دارد مسلمان دست به هر کاری می زند، محکم کاری کند.

قرآن درباره سخن گفتن نیز می فرماید: حرف محکم و منطقی بزنید، (قولوا قَوْلًا سَدِيدًا)⁽⁹³⁾ بعد از این نگاه اجمالی، به سراغ مسئله خبر در اسلام برویم؛

خبر در اسلام

اسلام درباره خبر تاءکیدهای فراوانی کرده است از جمله:

الف: در قرآن به ما فرمان داده شده که هر چه را به آن علم نداری، دنبال

نکن. زیرا در قیامت از چشم و گوش و دل شما بازخواست می شود.⁽⁹⁴⁾

ب: قرآن از کسانی که هر خبری را می شنوند نسنجیده آن را نشر می دهند، به شدت انتقاد کرده و فرموده است: خبر را به اهل استنباط عرضه کنید و اگر کارشناسی و حقایق آن ثابت شد پخش کنید. (95)

ج: قرآن برای کسانی که با پخش اخبار دروغ، در جامعه دغدغه ایجاد می کنند، کیفری سخت معین فرموده است. (96)

د: پیامبر اسلام ﷺ در سال آخر عمر شریف خود در سفر حج فرمودند: کسانی که خبرهای دروغی از من نقل می کنند زیادند و در آینده زیادتز خواهند شد، هر کس آگاهانه به من نسبت دروغ بدهد، جایگاهش دوزخ است و هر چه از من شنیدید به قرآن و سنت من عرضه کنید، پس اگر موافق آن دو بود بپذیرید وگرنه رد کنید. (97)

ه: امام صادق علیه السلام بر کسی که خبرهای دروغی را به پدرش امام باقر علیه السلام نسبت می داد لعنت کردند و فرمودند: هر چه از ما شنیدید، اگر شاهد و گواهی از قرآن یا سایر سخنان ما بر آن پیدا کردید بپذیرید وگرنه نپذیرید. (98)

و: امام رضا علیه السلام فرمودند: سند سخنان ما قرآن و سنت رسول خدا ﷺ است. (99)

ز: یکی از مهم ترین علوم اسلامی، علم رجال است که برای شناخت خبر صحیح از غیر صحیح، افرادی را که حدیث نقل می کنند مورد ارزیابی و بررسی قرار می دهد.

شیوه تحقیق

آنچه مهم است تحقیق و بررسی و کسب علم است تا اقدامی جاهلانه صورت نگیرد، اما اسلام که دین جامعی است برای شناخت صحیح از ناصحیح، راههایی را نیز نشان داده است از جمله:

- 1 مراجعه به کتب و اسناد محکم و قابل قبول تا آنجا که پیامبر اسلام ﷺ نیز تورات و انجیل را شاهد برای خود آورد و فرمود: نام و نشان مرا در تورات و انجیل می یابید. (مکتوباً عندهم فی التوراة و الانجیل) (100)
- 2 پرسش از دانشمندان با تقوی . (فَسئَلُوا اهل الذِّکر) (101)
- 3 گواهی دادن دو شاهد عادل . (ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ) (102)
- 4 بررسی شخصی ، که انسان خود به بررسی صحت و سقم آن می پردازد. نظیر تحقیق و بررسی شخص نجاشی درباره مسلمانانی که به حبشه هجرت کرده بودند.
- 5 جمع آوری قرائن . گاهی انسان از مجموع آثار و قرائن و نوع سخن ، همکار، زمان ، مکان و شیوه کار، حقایق آن را می فهمد. مثلاً برای شناخت پیامبر اسلام از اینکه او فردی درس ناخوانده در مرکز بت پرستی بر ضد بت پرستی قیام کرده و سخن او قرآن است و در میان دوست و دشمن به امین شناخته شده ، خلق او کریم ، یارانش باوفا، رفتارش حتی روز فتح مکه عفو و گذشت ، دستوراتش جهان شمول و شیوه کارش بر اساس حقّ و... که این قرائن نشان دهنده حقایق پیامبر اسلام می شود.
- 6 هماهنگی گفتار او با سخنان قبلی و تضاد نداشتن سخنان .
- 7 هماهنگی گفتار او با گفتار دیگران . مثلاً شخصی مطلبی را از حدیث پیامبر ﷺ برداشت می کند، همین که دید مطلبی که فهمیده بزرگان دیگری نیز آن را برداشت کرده اند، به فهم خود مطمئن می شود.
- 8 شناسایی از طریق فرستادن بازرسی مخصوص . چنانکه حضرت علی ؑ می فرماید: «عینی بالمغرب» یعنی کسی که در منطقه مغرب چشم و ناظر مخصوص من است ، چنین گزارش داده است .

9 اطلاعات مردمی نیز می تواند سند اعتماد و تحقیق باشد. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «بَلَّغْنِي أُنْكَ» مردم به من این گونه گزارش داده اند.

10 اعتماد دیگران . مثلاً اگر علما و مراجع تقلید به حدیثی اعتماد کردند و طبق آن فتوی دادند و یا اگر مردم متدین در نماز به شخصی اقتدا کردند، این نوع اعتمادها را می توانیم تکیه گاه تحقیق خود قرار دهیم .

11 سابقه کار نیز می تواند راهی برای تحقیق باشد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به مردم می فرمود: چرا در من شک دارید؟ من که عمری را در میان شما زندگی کرده ام و شما همه حالات مرا دیده اید. (فَقَدْ لَبِثْتُ فَيْكُمْ عُمراً) ⁽¹⁰³⁾

دروغ

از آنجا که در آیه مورد بحث (آیه 6) فرمان تحقیق و بررسی اخبار صادر شده ، لازم است نگاهی به مسئله دروغ داشته باشیم ؛

دروغ یک نوع نفاق است ، زیرا انسان چیزی را به زبان می گوید که خود نیز در دل آن را باور ندارد. (يَقُولُونَ بِاللَّيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ) ⁽¹⁰⁴⁾

دروغ گاهی در سیمای یک تهمت در می آید و نسبت ناحقی به شخصی پاک داده می شود. (أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا) ⁽¹⁰⁵⁾

دروغ گاهی در قالب سوگند در می آید، یعنی سوگند دروغ یاد می کنند. (يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ ...) ⁽¹⁰⁶⁾

دروغ گاهی در قالب گریه ظاهر می شود. چنانکه برادران یوسف شبانه و اشک ریزان نزد پدر آمدند که یوسف را گرگ پاره کرد. (وَجَاءُوا بِأَهْلِهِمْ عِشَاءً يَبْكُونَ) ⁽¹⁰⁷⁾

دروغ تنها با زبان نیست ، بلکه گاهی با عمل است . برادران یوسف پیراهن
یوسف را با خون آمیختند و با دروغِ عملی مطلب خود را اظهار داشتند. (بِدَمِ
كَذِبٍ) (108)

اسلام مردم را حتّی از دروغ شوخی نهی فرموده است . (109)

دروغ ، کلید بسیاری از گناهان است . (110)

دروغ ، انسان را از چشیدن مزه ایمان محروم کرده (111) و سبب خرابی ایمان
می شود. (112)

امام باقر علیه السلام فرمود: چیزی بدتر از دروغ نیست .

حضرت علی علیه السلام فرمود: از دوستی با دروغگو پرهیز که او همچون سراب

است .

آیه (7 و 8)

وَأَعْلَمُوا أَنَّنَا فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّشِدُونَ

و بدانید که تنها در میان شما رسول خداست که اگر در بسیاری از امور پیرو شما باشد، قطعاً به سختی و مشقت خواهید افتاد، ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و در دل‌هایتان آن را زینت بخشیده است و کفر، فسق و گناه را مورد تنفر شما قرار داده است. آنها همان رشد یافتگان هستند.

فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

(این علاقه به ایمان و تنفر از کفر،) از طرف خداوند فضل و نعمتی بزرگ است و خداوند آگاه و حکیم است.

نکته ها:

در آیات قبل خواندیم که شخصی (ولید بن عقبه) به دروغ خبر مخالفت مردم قبیله ای را به پیامبر ﷺ و مردم داد. مردم عصبانی و آماده هجوم شدند و توقع داشتند که پیامبر اسلام نیز آنان را حمایت کند. آیه نازل شد که اولاً هرگاه فاسقی خبری آورد تحقیق کنید و ثانیاً مردم باید تابع پیغمبر باشند، نه آنکه رهبر الهی تابع هیجان‌های ناپخته‌ای که برخاسته از گزارشات افراد فاسق است قرار گیرد.

در روایات می‌خوانیم: کلید شناخت خود را علاقه به مؤمنین بدانید؛ اگر اهل ایمان نزد شما محبوب بودند، در راه خیر هستید، اما اگر به گنهکاران علاقمند باشید، در شما خیری نیست. (113)

در روایات می خوانیم: مراد از ایمان در جمله (حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ) محبت علی ابن ابی طالب علیهما السلام است و مراد از کفر و فسوق و عصیان، افرادی هستند که در برابر اهل بیت علیهم السلام قیام کرده اند. (114)

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می کند که هر کس نعمت های الهی را تنها در خوراک و پوشاک و... بداند عملش کوتاه و عذابش نزدیک است. در حدیث دیگری می خوانیم: کسانی که علاقه به معنویات و تنفر از گناه را نعمت نمی دانند، نعمت های الهی را کفران کرده، عملشان کم بوده و تلاشهای آنان نابود است. (115)

رشد، هدیه الهی است که به انبیا داده شده؛ (آتینا ابراهیم رُشِدَه) (116) و وظیفه آنها رشد دادن انسان می باشد؛ (یا قوم اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرُّشَادِ) (117) و خود آنان نیز بدنبال رشد بوده اند، چنانکه حضرت موسی در بیابان ها بدنبال حضرت خضر می رود تا به رشد برسد؛ (هل اتَّبَعَكَ عَلِيٌّ اِنَّ تَعْلَمَنَّ مِمَّا عَلَّمْتَهُ رُشْدًا) (118) و ایمان زمینه رشد، (ولِیُّوْا مِنَّا لَعَلَّهْمْ یَرُشِدُوْنَ) (119) و کتب آسمانی وسیله رشد انسان می باشند، (یهدی الی الرُّشْدِ) (120). به هر حال مراد از رشد در قرآن، رشد معنوی است، و این کوه فکری انسان است که رشد را تنها در کامیابی های دنیوی می داند.

در مدیریت و سیاست گذاری جامعه، اگر تصمیم گیرنده معصوم یا عادل نباشد، از استبداد سر در می آورد که در آن رشدی نیست، (و ما امر فرعونَ بِرُشْدٍ) (121) ولی اگر تصمیم گیرنده معصوم یا عادل باشد، زمینه رشد فراهم است. (اولئک هم الرُّاشِدُونَ)

پیام ها:

1 اگر می خواهیم پشیمان نشویم باید به انبیا مراجعه کنیم . (در آخر آیه قبل ، سخن از ندامت و پشیمانی بود و در این آیه می فرماید: شما که پیامبر دارید به او مراجعه کنید تا از کارهای شتاب زده ندامت آور بیمه شوید) (نادمین . و اعلموا ان فیکم رسول الله)

2 حضور پیامبر و رهبران الهی ، امتیاز خاصی برای جامعه ها است . « (فیکم رسول الله» ، نه «رسول الله فیکم»)

3 رهبر باید در دسترس مردم باشد و مردم نیز حضور آن حضرت را جدی بگیرند. (ان فیکم رسول الله)

4 توقع مشورت کردن پیغمبر با مردم مانعی ندارد، اما اطاعت پیامبر از مردم انتظاری نابجاست . (لو یطیعکم ... لعنتم ...)

5 مشکلات مردم به خاطر دوری از مکتب انبیا و عمل به سلیقه ها و هوسهای مختلف و شخصی است . (لو یطیعکم ... لعنتم ...)

6 رهبر باید استقلال رأی داشته باشد. (اگر امواج فتنه ها، سلیقه ها و خواسته ها، رأی او را سست کند، جامعه گرفتار مشکلات می شود) (لو یطیعکم ... لعنتم ...) دشمن نیز برای ما همین نوع مشکلات را که برخاسته از سستی رأی رهبر است می خواهد، چنانکه در جای دیگر می خوانیم : (ودّوا ما عنتم ...) (122)

7 انعطاف در برخی موارد لازم است . (فی کثیر من الامر)

8 در مواردی که حکمی از طرف خدا و رسول نیست و جای مشورت است، پیروی از مردم و هم سلیقه شدن با آنها مانعی ندارد. (فی کثیر من الامر) (بنابراین مواردی یافت می شود که پیروی مشکل زا نیست)

9 گرایش به مذهب ، امری فطری است که خداوند در انسان به ودیعه گذاشته است . (حَبَّبَ الْيَكْمَ الْاِيْمَانَ ...) (در روایات می خوانیم : دوست داشتن حق و علاقه به اولیای خدا و مؤمنین ، از الطاف ویژه خداوند است)

10 محبّت به ایمان هست ، ولی جبر و تحمیل ایمان نیست . (حَبَّبَ الْيَكْمَ الْاِيْمَانَ ...)

11 ایمان ، زینت دلهاست ، (و زَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ) همان گونه که کوه ها، دریاها، معادن ، گل ها و آبشارها و همه آنچه روی زمین است ، زینت زمین است. (اَنَا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْاَرْضِ زِينَةً لَهَا) (آری ، زینت انسان ، کمالات معنوی اوست و جلوه های مادی ، زینت زمین هستند)

12 تولّی و تبرّی باید در کنار هم باشد، اگر ایمان را دوست داریم باید از کفر، فسق و عصیان نیز بیزار باشیم . (حَبَّبَ الْيَكْمَ الْاِيْمَانَ ... كَرَّهُ الْيَكْمَ الْكُفْرَ ...) 13 انکار قلبی و انگیزه فاسد، مقدّمه طغیان انسان است . ابتدا فرمود: «الکفر» و سپس «الفسوق والعصیان»

14 کفر، تغییر فطرت انسانی است . (حَبَّبَ الْيَكْمَ الْاِيْمَانَ ... كَرَّهُ الْيَكْمَ الْكُفْرَ ...)

15 آفات ایمان ، کفر، فسوق و عصیان است . (حَبَّبَ الْيَكْمَ الْاِيْمَانَ ... كَرَّهُ الْيَكْمَ الْكُفْرَ ...)

16 تنفّر از بدی ها، فطری است . (كَرَّهُ الْيَكْمَ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ ...) و این تنفّر، مایه رشد انسان است . (اولئک هم الرّاشدون)

17 کسانی که از کفر، فسق و عصیان تنفّری ندارند، رشد معنوی ندارند. (كَرَّهُ ... اولئک هم الرّاشدون)

18 نعمت تنها نعمت های مادی نیست ، از نعمت های بزرگ الهی ، دوست داشتن ایمان و بیزاری از کفر، فسق و عصیان است . (حَبِّبَ... كَرِهَ... فَضلاً مِنَ اللَّهِ وَ نِعْمَةً)

19 گرایش قلبی به ایمان ، لطف الهی است . (حَبِّبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ ... فَضلاً مِنَ اللَّهِ وَ نِعْمَةً)

رابطه ایمان و علم

حساب ایمان از علم جداست ، ایمان برتر و فراتر از علم است ، زیرا ایمان از مقوله محبت است ، چنانکه حساب ولایت از حساب رئیس ، حاکم ، شاه و سلطان جداست و همان گونه که حساب خمس و زکات از مالیات جداست . توضیح آنکه انسان مؤمن به بسیاری از چیزها علم دارد، ولی به آنها عشق نمی ورزد. مثلاً به ارتفاع کوهها و عمق اقیانوس ها و تاریخ حکومت پادشاهان و هزاران مسئله دیگر علم دارد و یا به بسیاری از آمار و ارقام آگاه است ، ولی به آنها عشق نمی ورزد، لکن آنجا که پای خدا، اعتقاد و ایمان در کار است ، به آن عشق می ورزد و این عشق و ایمان هدیه الهی است که در درون انسان قرار داده شده است . بنابراین کفار در حقیقت با کفر و لجاجت ، فطرت خود را تغییر داده اند. (حَبِّبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ ...)

چنانکه در خمس و زکات ، قداست ، اعتماد، انتخاب و قرب به خداوند مطرح است که در مالیات نیست . لذا مردم تمام دنیا مالیات می دهند، اما به گیرنده مالیات عشق نمی ورزند، اما مردم با ایمان به هنگام پرداخت خمس و زکات ، به مرجع تقلید عشق می ورزند.

آیه (9)

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتِ إِحْدَاهُمَا عَلَى
الْأُخْرَى فَقْتُلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا
بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

و اگر دو طائفه از مؤمنین به نزاع و جنگ پرداختند، پس فوری میان آنان صلح و آشتی برقرار کنید.

سپس اگر یکی از دو گروه بر دیگری تجاوز کرد، پس با آن متجاوز بکنجید تا به فرمان خداوند روی کند. پس اگر طائفه متجاوز بازگشت (و دست از تجاوز خود برداشت)، میان آن دو گروه با عدالت صلح برقرار کنید و عدالت به خرج دهید. همانا خداوند عدالت پیشه گان را دوست دارد.

نکته ها:

از آغاز این سوره انواع برخوردها مطرح شده است :

الف : برخورد با خدا و رسول ، (پیشی نگرفتن ... (لا تَقْدَمُوا))

ب : برخورد با پیامبر اکرم ، (ادب داشتن و صدا را بلند نکردن)

ج : برخورد با فاسق ، تحقیق و بررسی گزارشات او.

د: برخورد و سرکوب یاغی .

ه : برخورد با محبت ، برادری و... با مؤمن . (آیات بعدی)

در حدیث می خوانیم : برادر دینی خود را خواه ظالم باشد یا مظلوم یاری کن ، اگر مظلوم است ، درگرفتن حق و اگر ظالم است ، در جلوگیری از ظلمش او را یاری کن . (123)

مسلمانان باید دارای تشکیلات ، حکومت ، قدرت ، نظام ، آموزش ، بسیج ، تبلیغات و تدارکات قوی باشند وگرنه امروز عمل کردن به این آیه یعنی سرکوب

یاغیان بین المللی با آن همه پیشرفت علم و تکنولوژی و ارتباطات امکان ندارد. (آری ، اگر سرکوب یاغی واجب است ، مقدّمه واجب که همان تشکیل حکومت اسلامی است نیز واجب است)

پیام ها:

از این آیه نیز ده ها درس می توان گرفت که ما به بعضی از آنها اشاره می کنیم :

1 گرچه ایمان مانع درگیر شدن نیست ، ولی نزاع میان مؤ منین یک جرقه است نه یک جریان ، موقت است نه دائمی . زیرا کلمه «اِقْتَتَلُوا» نشان از پدید آمدن نزاع است ، نه دوام آن واگر دائمی بود می فرمود: «یَقْتَتَلُونَ»

2 ادب به ما می گوید که مسائل منفی و زشت را مستقیماً به مخاطب خود نسبت ندهیم . (در این آیه نفرمود: و اگر دو طائفه از شما، بلکه فرمود: از مؤ منان ، یعنی شما اینکاره نیستید) (اِقْتَتَلُوا)

3 طبیعت جنگ پای همه را به میان می کشد و تنها به دو گروه درگیر قانع نیست . (کلمه «اِقْتَتَلُوا» جمع آمده وگرنه می فرمود: «اِقْتَتَلَا»)

4 مسلمانان در برابر مشاهده و اطلاع از درگیری میان خود، متعهد و مسئولند و بی تفاوتی را ممنوع می دانند. (فَاصْلِحُوا)

5 برای آشتی دادن و برقراری صلح میان مسلمانان با سرعت و بدون تاءخیر قیام کنیم . (حرف (فاء) در «فَاصْلِحُوا» نشانه سرعت است)

6 اگر یکی از دو گروه درگیر یاغی گری کرد، همه اُمت اسلامی باید بر ضدّ او سریعاً بسیج شوند. (فَإِنْ بَغَتْ... ففقاتلوا الّتی تبغی)

7 برای برقراری یا حفظ امنیّت و عدالت ، حتی اگر لازم شد باید مسلمانان یاغی کشته و فدا شوند. آری ، خون یاغی ارزش ندارد. (فَإِنْ بَغَتْ... ففقاتلوا...)

- 8 در برابر خشونت باید خشونت به خرج داد. (فَإِنْ بَغْتُمْ... فَقَاتِلُوا) (در نظام اسلامی نباید به یاغی مهلت و فرصت داده شود)
- 9 در سرکوب یاغی ، طفره نرویم و مسامحه نکنیم . (فقاتلوا) (حرف فاء) علامت تسریع است)
- 10 در سرکوب یاغی ، کاری به خانواده ، زن و فرزند او نداشته باشیم و فقط به سراغ خودش برویم . (فقاتلوا الّتی تبغی)
- 11 در سرکوب یاغی هیچ شرط و ملاحظه ای نداشته باشیم ؛ خودی باشد یا غریبه . (فقاتلوا الّتی تبغی)
- 12 قیام مسلمین ، هدف مقدّس دارد. (حتّی تَفی ء الی ...)
- 13 مدّت مبارزه تا رسیدن به هدف است ، (حتّی تَفی ء الی امر اللّهِ) و ساعت ، ماه و تاریخ خاصّی ندارد. مثل مدّت مراجعه بیمار به پزشک و مصرف دارو است که تا زمان سلامتی باید ادامه یابد.
- 14 در سرکوب یاغی ، هدفهای شخصی ، قومی ، حزبی ، یا انتقام ، خودنمائی و گرفتن زهره چشم از دیگران مطرح نیست ، بلکه یک هدف مطرح است و آن برگشتن یاغی به راه خداست . (حتّی تَفی ء الی امر اللّهِ)
- 15 برای آتش بس ، آغاز و شروع بازگشت یاغی به راه حق کافی است . همین که او شروع به برگشت کرد دست از او بردارید، زیرا شرط دست برداشتن از او، بازگشت صد در صد او نیست . (حتّی تَفی ء)
- 16 در مرحله درگیری که متجاوز معلوم نیست ، باید تلاش برای خاموش کردن اصل فتنه و ایجاد صلح باشد، (فاصلحوا) ولی در مرحله بعد که متجاوز و یاغی شناخته شد، خاموش کردن فتنه و ایجاد صلح باید در سمت و سوی دفاع از مظلوم و گرفتن حقّ او از ظالم باشد. (فاصلحوا بینهما بالعدل)

17 وظیفه مسلمانان در شرائط مختلف تفاوت دارد؛ گاهی اصلاح است و گاهی جنگ . (در این آیه ، هم کلمه «اصلحوا» دو بار آمده است و هم کلمه «قاتلوا»)

18 در اصلاح میان دو گروه باید خسارت و غرامت جنگ را از متجاوز گرفت . (بالعدل)

حضرت علی علیه السلام فرمود: اُمّتی که حقّ ضعیفش از قوی بدون تردید گرفته نشود، قداست و ارزشی ندارد. ⁽¹²⁴⁾

19 هر کجا طوفان غرائز و غضب و لغزشگاهی بود، سفارشات پی در پی لازم است . (بالعدل ، اقسطوا... یحبّ المقسطین)

20 اصلاحی ارزش دارد که حقّ به صاحبش برسد، وگرنه سکوت ذلّت بار، مرگ آفرین و تحمیلی است . (اصلحوا... اقسطوا)

21 هر کجا مسئله تحمّل مشکلات در کار است ، از اهرم محبّت استفاده کنید. (انّ الله یحبّ المقسطین)

22 کسانی محبّت خداوند را دریافت می کنند که بر اساس عدل و قسط حرکتی کنند وگرنه ساکت کردن دو طرف جنگ بدون برقراری عدالت ، محبوب خداوند نیست . (یحبّ المقسطین)

نمونه ها

آیه ای که برای تلاوتش دو دست قطع شد.

در ماجرای جنگ جمل همین که کار رو به سختی می رفت و حضرت علی

علیه السلام آنان را از شروع به جنگ نهی فرمود،

طرفداران عایشه گوش ندادند، حضرت به خداوند شکایت کرد که مردم نافرمانی می کنند و گوش نمی دهند و قرآن را بدست گرفت و پرسید: کیست که این آیه (و ان طائفان من المؤمنین ...) را برای مردم بخواند؟

شخصی به نام مسلم مجاشعی آمد و گفت: من این آیه را برای مردم می خوانم. امام فرمود: دست راست و چپ تو را قطع و تو را شهید می کنند! گفت: «هذا قليلٌ في ذاتِ الله» یعنی شهادت من در راه خدا چیزی نیست.

قرآن را گرفت و در برابر لشکر عایشه ایستاد و مردم را به خدا دعوت کرد تا شاید خونی ریخته نشود و جنگی صورت نگیرد، دست راست او را قطع کردند، قرآن را به دست چپ گرفت، دست چپ او را نیز جدا کردند، قرآن را به دندان گرفت، سرانجام طرفداران عایشه این تلاوت کننده قرآن را به شهادت رساندند. حضرت علی عليه السلام بعد از شهادت او دستور حمله دادند. ⁽¹²⁵⁾

آری، ابتدا باید با استناد به قرآن تبلیغ و اتمام حجّت نمود و سپس شجاعانه تا آخرین نفس در راه هدف تلاش کرد.

عدالت

چون در این آیه سه بار سخن از عدالت بکار رفته (فاصلِحوا بينهما بالعدل و اقسِطوا ان الله يحبّ المقسطين)

چند جمله ای درباره عدالت بیان می کنیم:

- 1 آفرینش بر اساس حقّ و عدل است. «بالعدلِ قامتِ السموات» ⁽¹²⁶⁾
- 2 بعثت انبیا نیز برای آن است که مردم قیام عادلانه داشته باشند. (ليقومَ الناسُ بالقسط) ⁽¹²⁷⁾
- 3 عدالت، زندگی و ظلم، مرگ است. «العدلُ حياةٌ و الجورُ ممحاة» ⁽¹²⁸⁾

- 4 یک ساعت رفتار عادلانه ، از هفتاد سال عبادتی که تمام روزهای آن روزه و شب های آن بیداری باشد بهتر است . (129)
- 5 دعای رهبر عادل ، مستجاب است . (130)
- 6 اگر میان مردم به عدالت عمل شود، آسمان رزقش را و زمین برکاتش را با اذن خداوند می فرستد. (131)
- 7 امام کاظم علیه السلام فرمود: اگر در مردم عدالت مستقر شود همه بی نیاز می شوند. (132) و فرمود: عدالت از عسل شیرین تر است .
- 8 امام کاظم علیه السلام ذیل تفسیر آیه (یحیی الارض بعد موتها) که خداوند زمین مرده را زنده می کند فرمود: خداوند مردانی را مبعوث می کند که عدل را برقرار نمایند و زمین با برقراری عدل زنده می شود. (133)
- 9 حضرت زهرا علیها السلام فرمود: عدالت آرام بخش دلهاست . (134) (آری مردم با فقر می سازند، ولی نسبت به تبعیض و بی عدالتی تحملی ندارند و عصبانی می شوند)

عدالت در مکتب انبیا

کلمه عدالت معمولاً همراه با کلمه قانون و بی عدالتی معمولاً پشت پا زدن به قوانین است . در این صورت اگر اصل قانون برای بشر بی ارزش و سست باشد، با چه انگیزه ای می توان بدان عمل نمود؟ قانونی که ساخته دست بشری همچون خود ماست ، قانونی که هر روز در حال تغییر و تحول است ، قانونی که در آن منافع افراد و احزاب نهفته شده ، قانونی که برخاسته از افکار ناپخته و اطلاعات محدود و تحت تاءثیر غرائز، نژادپرستی و ملت گرایی ، تهدید، تطمیع و هوسهای خود و دیگران وضع شده است ،

قانونی که در هر منطقه به شکلی است و در هر زمان و تاریخی تغییر می یابد و هر ابرقدرتی به خود حقّ و تو در آن را می دهد،
قانونی که از قانون گزارش انواع لغزشها، عیب ها و خصلت های زشت دیده شده است و خود قانون گزاران به آن عمل نمی کنند،
آیا این نوع قوانین می تواند برای انسان قداست و کرامت داشته باشد و برای جامعه عزّت ، شرافت و زمینه رشد ایجاد کند؟! آیا تخلف از این نوع قوانین ظلم و خلاف عدالت است؟!

اما قوانین انبیا که از طرف خداوندی است که خالق انسان و برخاسته از علم ، حکمت و لطف بی نهایت اوست و آورنده آن معصوم و خود اولین عامل به آن است ، قانونی که از هیچ ابرقدرت ، فرد، گروه ، حزب و قبیله ای متاثر نشده است ، این نوع قانون به خاطر قداست و کرامتی که برای انسان دارد، انگیزه عمل به آن قوی است و تخلف از آن ظلم و بی عدالتی محسوب می شود.

زمینه های اعتقادی و فطری عدالت

عدل ، در جهان بینی الهی معنا پیدا می کند. زیرا با بینش الهی است که انسان خدا را عادل ، تمام هستی را حساب شده و خود و همه چیز را زیر نظر خداوند می داند. با دید الهی است که انسان ماده اولیه همه بشر را خاک و فرجام همه را دادگاه عدل الهی در قیامت می داند؛ با بینش ادیان آسمانی است که انسان هدف قیام تمام انبیا را برقراری عدل می داند و

در انتظار حضرت مهدی علیه السلام است که برجسته ترین هدفش پرکردن زمین از عدل و داد است . به قیامتی عقیده دارد که تمام ریز و درشت کارش را ثبت شده در برابر خود حاضر می یابد، با دید الهی است که تمام رهبران الهی خود را

عادل و عدل گستر می دانند. آری ، این عقائد است که می تواند بهترین زمینه برقراری عدل را در انسان ایجاد کند.

اما کسی که هستی را بی صاحب و بی حساب می داند، آفرینش را بی طرح و بی نقشه می پندارد، آینده را نابودی و نیستی خیال می کند و برای کل هستی هدفی قائل نیست ، دلیلی برای عادل بودن ندارد.

آری ، ممکن است که چند روزی به خاطر فشار اجتماعی یا جرائم و کیفرهای قانونی ، یا جلب نظر مردم ویا کسب موقعیت و محبوبیت ، دست از پا خطا نکند و قیافه و ژست عدالت خواهی و عدالت دوستی را به طور عاریه ای به خود ببندد، ولی همین شخص به خاطر دید مادی که بر کل نظام هستی دارد و آفرینش را با هدف و طرح نمی داند، عدالت را قلبا باور ندارد.

گستره عدل

عدالت ، یکی از محورهای اصلی اسلام است به طوری که در میان صفات خداوند، بعد از توحید مطرح شده است . چنانکه در مرجعیت دینی ، امام جمعه و جماعت ، قاضی ، شاهد و مسئول بیت المال عدالت شرط لازم است . اگر به عدالت با دید وسیعی نگاه کنیم ، خواهیم دید که در تمام برنامه های اسلامی به مسئله عدالت و تعادل و دوری از افراط و تفریط به نحوی توجه شده است از جمله :

1 عدالت در عبادت تا آنجاست که در کتاب های روایی با عنوان «باب الاقتصاد فی العباده» یعنی میانه روی در عبادت روایاتی نقل شده است .

2 عدالت در کار و تفریح .

3 عدالت در محبت و غضب .

4 عدالت برای دوست و دشمن .

5 عدالت در تولید و مصرف .

6 عدالت در تشویق و توبیخ .

7 عدالت در تقسیم بیت المال و وصیت اموال شخصی .

8 عدالت در میان همسران ، فرزندان ، دوستان و همکاران .

9 عدالت در قضاوت ، حتی در نگاه به طرفین دعوا.

10 عدالت در قصاص .

11 عدالت در جنگ .

12 عدالت در برخورد با حیوانات تا آنجا که حضرت علی علیه السلام به مسئول

جمع آوری زکات سفارش می کند که اگر در مسیر راه خواستی بر حیوانی که به

عنوان زکات گرفته شده سوار شوی باید مراعات عدالت را بکنی . ⁽¹³⁵⁾ مثلاً اگر

چهار شتر به عنوان زکات گرفته شده و شما دو ساعت در راه هستی ، هر شتری

را نیم ساعت مرکب خود قرار دهی .

در جای دیگر می خوانیم : اگر یکی از حاجیان بخاطر زود رسیدن به مکه

حیوانش را پیش از معمول خسته کرده باشد، گواهی او را در مسائل حقوقی

نپذیرید. چون او نسبت به حیوان خود ظلم کرده است . ⁽¹³⁶⁾

به هر حال عدالت در اسلام در همه چیز می باشد، حتی اگر کودکی در

مکانی از مسجد نشسته باشد و او را از جای خود بلند کرده و در آن مکان نماز

خواندیم نمازمان ایراد دارد. ⁽¹³⁷⁾

نمونه ها

قرآن به کسانی از مردم حجاز که برای خود امتیازی قائل بودند و مسیر

خود را از سایر مردم جدا می کردند دستور داد از همان طریقی که مردم مراسم

حج را انجام می دهند انجام دهید (أَفِضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ) ⁽¹³⁸⁾ و هرگاه

ثروتمندان از انبیا تقاضای طرد فقرا را داشتند، پاسخ می شنیدند که هرگز آنان را طرد نمی کنم . (ما اءنَّا بطاردِ الَّذینِ آمَنوا) (139)

پیامبر اکرم ﷺ در آخرین سفر خود، مردم را جمع کرد و فرمود: مردم از هر نژاد و قبیله ای باشند برابرند. (140)

بعضی سیاستمداران و مصلحت اندیشان از حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ درخواست کردند که سهم فقرا و بردگان را از سهم افراد برجسته جدا کن و به نخبگان اجتماعی سهم بیشتری بده تا پایه های حکومت محکم شود و آنان کارشکنی نکنند و به معاویه ملحق نشوند. حضرت فرمود: آیا می خواهید که من باج بدهم؟! هر کس خواست بماند و هر که خواست برود. (141) و همین امام عزیز در آغاز حکومتش فرمود: تمام ولخرجی هایی که در زمان قبل از من بوده را پس گرفته و به بیت المال واریز می کنم ، حتی اگر برای مهریه همسرانشان یا خرید بردگان صرف شده باشد. (142)

حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرمود: حتی اگر مال از شخص من باشد به طور مساوی تقسیم می کنم تا چه رسد به اینکه مال خدا (وبیت المال) باشد. (143)

رسول خدا ﷺ فرمودند: اول کسی که به دوزخ می رود، حاکمی است که به عدالت رفتار نکند. (144)

در حدیث دیگری می خوانیم : اگر کسی سرپرست ده نفر باشد ولی میان آن افراد به عدالت رفتار نکند، در قیامت دست و پا بسته محسور می شود. (145)

اینها گوشه ای از نکاتی بود که برای من طلبه از آیه کشف شد، جانم فدای کتابی که در هر کلمه آن درسهایی است که زمین و زمان آن را کهنه نمی کند.

برای آنکه بهتر به عظمت این کتاب پی ببریم از شما می خواهیم یک سطر
بنویسید که در هر کلمه آن نکاتی جاودانه و کارگشا و صحیح و منطقی نهفته
باشد!!

پروردگارا! تو را به حقّ هر کلمه ای از قرآن ما را بعد از آنکه هدایت
کردی، دچار لغزشها قرار مده !

آیه (10)

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

همانا مؤمنین با یکدیگر برادرند، پس میان برادران خود (در صورت اختلاف و نزاع) صلح و آشتی برقرار کنید و تقوی داشته باشید تا مورد ترحم خداوند قرار گیرید.

نکته ها:

این آیه رابطه مؤمنان با یکدیگر را همچون دو برادر دانسته است که در این تعبیر نکاتی نهفته است از جمله:

الف: دو برادر در برابر بیگانه، یگانه و بازوی یکدیگرند.

ب: دوستی دو برادر عمیق است.

ج: امروز برای اظهار علاقه کلمات رفیق، دوست، هم شهری، هم وطن و... بکار می رود ولیکن اسلام کلمه برادر را بکار برده است که عمیق ترین واژه هاست.

د: دوستی دو برادر متقابل است.

ه: در حدیث دو برادر دینی به دو دست تشبیه شده است که یکدیگر را شستشو می دهند. ⁽¹⁴⁶⁾

در این آیه و آیه قبل، در مجموع سه بار جمله «اصلحوا» تکرار شده که نشانه توجه اسلام به مسئله صلح است.

از آنجا که در درگیری مسلمین عوارض تلخی مثل قهر، سوءظن، تبلیغات سوء، انتقام و فتنه های پس از جنگ (مراد از جنگ، ماجرای آیات قبل است) زیاد می باشد، لذا قرآن در این دو آیه با جملات «اصلحوا، اقسطوا، یحب»

المقسطين ، إِخْوَة ، أَخَوَيْكُمْ ، اتَّقُوا، تُرْحَمُونَ» بر زخم های ناشی از جنگ مرهم گذاشته است .

پیام ها:

1 رمز برادری تنها در ایمان است . (مسائل اقتصادی ، سیاسی ، نژادی ، جغرافیایی ، تاریخی و... نمی تواند در مردم روح برادری به وجود بیاورد) (انما المؤمنون اخوة)

جان گرگان و سگان از هم جداست

متحد جان های شیران خداست

2 برادری بر اساس ایمان ، مشروط به زمان ، سن ، شغل و مکان نیست .

(انما المؤمنون اخوة)

3 کسی خود را برتر از دیگران نداند. (اخوة) (آری ، میان والدین و فرزند

برتری است ، ولی میان برادران مساوات است)

4 برای صلح و آشتی دادن ، از کلمات محبت آمیز، روانی و انگیزه آور

استفاده کنیم . (اخوة فاصلحوا)

5 صلح دادن بر همه مسلمانان واجب است ، نه تنها بر گروهی خاص .

(فاصلحوا)

6 اصلاح کننده نیز برادر طرفین درگیر است . (بین اخویکم)

7 اصلاح و آشتی دادن نیز آفاتی دارد که باید مراقب بود. (فاصلحوا... و

اتقوا) (بعضی آفات اصلاح و میانجی گری عبارتند از خودنمایی ، توقع ، ظلم در

اصلاح دادن ، منت گذاشتن و...)

8 جامعه درگیر، از دریافت رحمت الهی محروم است . (فاصلحوا... واتقوا...)

ترحمون)

9 صلح و صفا، مقدمه دریافت رحمت الهی است . (فاصلحوا... ترحمون)

اخوت و برادری

یکی از امتیازات اسلام آن است که اصلاحات را از ریشه شروع می کند. مثلاً می فرماید: **(إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً)** ⁽¹⁴⁷⁾ تمام عزت برای خداست ، بعد موعظه می کند که چرا به خاطر کسب عزت به سراغ این و آن می روید. یا می فرماید: **(إِنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً)** ⁽¹⁴⁸⁾ تمام قدرت ها از اوست ، بعد نتیجه می گیرد که چرا هر ساعتی دور یک نفر هستیم !؟

در این آیه نیز می فرماید: همه مؤمنین با یکدیگر برادرند، بعد می فرماید: اکنون که همه برادر هستید، قهر و جدال چرا؟ پس همه با هم دوست باشید. بنابراین برای اصلاح فرد و جامعه باید مبنای فکری و اعتقادی را اصلاح کرد، بعد رفتار انسان را.

طرح برادری و اخوت و بکارگیری این واژه ، از ابتکارات اسلام است . در صدر اسلام پیامبر ﷺ به همراه هفتصد و چهل نفر در منطقه «نخيله» حضور داشتند که جبرئیل نازل شد و فرمود: خداوند میان فرشتگان عقد برادری بسته است ، حضرت نیز میان اصحابش عقد اخوت بست و هر کس با دیگری که همفکرش بود برادر می شد. مثلاً:

ابوبکر با عمر عثمان با عبدالرحمن مسلمان با ابوذر طلحه با زبیر مصعب با ابویوب انصاری حمزه با زید بن حارثه بودرداء با بلال جعفر طیار با معاذ بن جبل مقداد با عمار عایشه با حفصه ام سلمه با صفیه و شخص پیامبر ﷺ با حضرت علی عليه السلام برادر شدند. ⁽¹⁴⁹⁾

در جنگ احد پیامبر اکرم ﷺ دستور داد دو نفر از شهدا (عبدالله بن عمر و عمر بن جموح) را که میانشان برادری برقرار شده بود، در یک قبر دفن کنند.

(150)

برادری نسبی در روزی گسسته خواهد شد، (فلا أنساب بینهم) ⁽¹⁵¹⁾ ولی
 برادری دینی حتی روز قیامت پایدار است. (أخواناً علی سُررٍ متقابلین) ⁽¹⁵²⁾
 أُخوت در میان زنان مؤمنه نیز هست، چنانکه در جای دیگر تعبیر اخوت
 در مورد زنان نیز بکار رفته است. (وان كانوا إخوة رجالاً و نساءً) ⁽¹⁵³⁾
 برادری باید تنها برای خدا باشد، اگر کسی با دیگری بخاطر دنیا برادر شود،
 از آنچه در نظر دارد محروم می شود و این گونه برادران در قیامت به صورت
 دشمن در می آیند. ⁽¹⁵⁴⁾ قرآن می فرماید: در قیامت دوستان با هم دشمنند جز
 متقین. (الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ) ⁽¹⁵⁵⁾
 آنچه مهم تر از گرفتن برادر است، حفظ برادری است و در روایات از
 کسانی که برادران دینی خود را رها می کنند به شدت انتقاد شده است تا آنجا
 که سفارش شده است که اگر برادران از تو فاصله گرفتند، تو با آنان رفت و آمد
 داشته باش. «صِلْ مَنْ قَطَعَكَ» ⁽¹⁵⁶⁾
 در روایات می خوانیم: از میان برادران دینی به کسانی که سابقه بیشتری
 دارند توجه بیشتری کنید و اگر از آنان لغزشی مشاهده شد تحمّل کنید. و اگر
 بخواهید در انتخاب برادر به دنبال افراد بی عیب باشید، بدون برادر می مانید. ⁽¹⁵⁷⁾
 در روایات برای کسانی که مشکل برادران دینی خود را حل نمایند، پاداش
 های بزرگی در نظر گرفته شده تا آنجا که می خوانیم: اگر شخصی مشکلی را
 از برادری برطرف کند، خداوند صد هزار حاجت او را در قیامت حل می
 کند. ⁽¹⁵⁸⁾
 امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن برادر مؤمن است، مانند یک جسد که اگر
 بخشی از بدن ناراحت شد همه بدن ناراحت است. ⁽¹⁵⁹⁾ سعدی این حدیث را به
 شعر درآورده است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی

حقوق برادری

رسول خدا ﷺ فرمود: مسلمان بر برادر مسلمانش سی حق دارد که باید آن حقوق ادا گردد از جمله :

- 1 عفو و مهربانی .
- 2 پنهان کردن اسرار .
- 3 جبران اشتباهات .
- 4 قبول عذر .
- 5 دفاع در برابر بدخواهان .
- 6 خیرخواهی .
- 7 عمل به وعده ها .
- 8 عیادت به هنگام بیماری .
- 9 تشیع جنازه .
- 10 پذیرفتن دعوت و هدیه او .
- 11 جزا دادن به هدایای او .
- 12 تشکر از نعمت هایی که از جانب برادر دینی خود دریافت می کند .
- 13 کوشش در یاری رسانی به او .
- 14 حفظ ناموس او .
- 15 برآوردن حاجت او .
- 16 واسطه گری برای حل مشکلاتش .
- 17 گمشده اش را راهنمایی کند .
- 18 به عطسه او تهنیت گوید .
- 19 سلامش را پاسخ دهد .
- 20 به سخن و گفته او احترام گذارد .
- 21 هدیه او را خوب تهیه کند .
- 22 سوگندش را بپذیرد .
- 23 دوست او را دوست بدارد و با او دشمنی نکند .
- 24 او را در حوادث تنها نگذارد .
- 25 هر چه را برای خود می خواهد برای او نیز بخواهد و ... (160)

در حدیث دیگری می خوانیم : پیامبر اکرم ﷺ بعد از تلاوت آیه (أَنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ) فرمودند: خون مسلمانان با هم برابر است ، اگر ساده ترین افراد آنان تعهدی کرد،

همه آنان موظفند به آن تعهد پایبند باشند. مثلاً اگر یک مسلمان عادی به کسی پناه یا امان داد، دیگران باید به آن تعهد پایبند باشند و همه در برابر دشمن مشترک، یک دست بسیج شوند. «و هم یدّ علی من سواهم»⁽¹⁶¹⁾

حضرت علی علیه السلام به کمیل فرمود: اگر برادرت را دوست نداری، برادر تو نیست.⁽¹⁶²⁾

انسان، با ایمان کامل می تواند در مدار اولیای خدا قرار بگیرد، «سَلْمَانِ مِّنَّا اهل البیت»⁽¹⁶³⁾ سلمان از ما اهل بیت است. همان گونه که با کفر، از مدار خارج می شود. چنانکه خداوند در مورد فرزند نوح به آن حضرت فرمود: (اِنَّه لیس من اهلک)⁽¹⁶⁴⁾ او از تو نیست.

بهترین برادر

در روایات نشانه بهترین برادر را این گونه می خوانیم:

بهترین برادران تو کسی است که دلسوز و خیرخواه تو باشد و حتی با تندخویی تو را به سوی اطاعت خدا سوق دهند، مشکل تو را حل نماید و برای خدا با تو دوست شده باشد، رفتارش تو را رشد دهد، گفتارش به دانش تو بیفزاید، به سراغ لغزشهای تو نرود و از اینکه در دام هوسها بیفتی جلوگیری نماید و اگر عیبی دید تذکر دهد.

نسبت به نماز توجه داشته باشد و اهل حیا و امانت و صداقت باشد و در تنگدستی و توسعه تو را فراموش نکند.⁽¹⁶⁵⁾

صلح و آشتی در قرآن

در این آیه خواندیم که مؤمنان برادرند، پس میان آنان صلح و آشتی برقرار کنید؛

به همین مناسبت پیرامون مسئله صلح و آشتی دادن مطالبی را بیان می کنیم:

در قرآن واژه های : صلح ، (وَالصُّلْحُ خَيْرٌ) ⁽¹⁶⁶⁾ ، اصلاح ، (وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ) ⁽¹⁶⁷⁾ ، تاء لیب قلوب ، (فَالْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ) ⁽¹⁶⁸⁾ ، توفیق ، (إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا) ⁽¹⁶⁹⁾ و سِلم ، (أَدْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً) ⁽¹⁷⁰⁾ بکار رفته که نشان دهنده توجه اسلام به صلح و صفا و زندگی مسالمت آمیز و شیرین است .

اهمیت آشتی

از نعمت های الهی که خداوند در قرآن مطرح کرده است ، اُلفت میان دل های مسلمانان است . (كُنْتُمْ أَعْدَاءَ فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ) ⁽¹⁷¹⁾ به یاد آورید که شما قبل از اسلام با یکدیگر دشمن بودید، پس خداوند میان دل های شما الفت برقرار کرد. چنانکه میان قبیله اوس و خزرج یکصد و بیست سال درگیری و فتنه بود و اسلام میان آنان صلح برقرار کرد.

اصلاح و آشتی دادن ، زکات آبرو و سبب دریافت بخشودگی و رحمت از جانب خداوند است . (إِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا) ⁽¹⁷²⁾ هر کس واسطه گری خوبی میان مسلمین انجام دهد، پاداش در شائن دریافت خواهد کرد. (مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا) ⁽¹⁷³⁾

اسلام برای اصلاح میان مردم ، احکام ویژه ای قرار داده است ، از جمله :

1 دروغی که از گناهان کبیره است ، اگر برای آشتی و اصلاح گفته شود، جرم و گناهی ندارد. «لَا كِذْبَ عَلَى الْمُصْلِحِ» ⁽¹⁷⁴⁾

2 نجوا و درگوشی سخن گفتن که از اعمال شیطان و سبب دغدغه بینندگان و مورد نهی است ، ⁽¹⁷⁵⁾ اگر برای اصلاح و آشتی دادن باشد، گناهی ندارد. (لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ) ⁽¹⁷⁶⁾

3 با اینکه عمل به سوگند واجب و شکستن آن حرام است ، اما اگر کسی سوگند یاد کند که دست به اصلاح و آشتی دادن میان دو نفر نزند، اسلام

شکستن این سوگند را مجاز می داند. (ولاتجعلوا الله عرضة لایمانکم ان
...تصلحوا بین الناس) (177)

در تفاسیر می خوانیم که میان دختر و داماد یکی از اصحاب پیامبر اختلاف
شد و پدر عروس سوگند یاد کرده بود که دخالت نکند. این آیه نازل شد که
سوگند را وسیله ترک نیکی و تقوی و اصلاح قرار ندهید.

4 با اینکه عمل به وصیت ، واجب و ترک آن حرام است ، اما اگر عمل به
وصیت میان افرادی فتنه و کدورت می آورد، اسلام اجازه می دهد که وصیت
ترک شود تا میان مردم صلح و صفا حاکم باشد. (فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جُنْفًا أَوْ
إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ) (178)

5 با اینکه خون مسلمان محترم است ، اما اگر بعضی از مسلمانان دست به
تجاوز و آشوب زدند، اسلام برای برقراری صلح و امنیت اجازه کشتن آن
یاغیان آشوبگر را داده است . (فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي) (179)

موانع صلح و آشتی

در قرآن و روایات ، موانعی برای صلح و آشتی معرفی شده است از جمله :
1 شیطان . قرآن می فرماید: (ادخلوا فی السّلم کافّة و لا تتبعوا خطوات
الشیطان) (180) یعنی همه در صلح و صفا وارد شوید و از شیطان پیروی نکنید. و
در جای دیگر می فرماید: (انّما یُرید الشّیطان ان یوقع بینکم العداوة و البغضاء)
(181)؛ شیطان برای شما دشمنی و کینه را اراده کرده است .

2 مال دوستی و بخل . (و الصّلح خیر و اُحضرتِ الّانفس الشّح) (182)؛ صلح
بہتر است ، گرچه مردم حرص و بخل می ورزند.

3 تکبر و غرور نیز گاهی مانع برقراری اصلاح و آشتی است .

گوشه ای از عوامل رحمت الهی

اگر به قرآن مراجعه کنیم و تنها جمله های «لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» را مورد دقت نظر قرار دهیم ، به بعضی از عوامل دریافت رحمت خواهیم رسید از جمله :

1 پیروی از خدا و رسول و کتاب آسمانی . (وَاطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ ...) (183) ،
(هَذَا كِتَابٌ ... فَاتَّبِعُوهُ ... لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) (184)

2 اقامه نماز و پرداخت زکات . (اقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ... لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) (185)

3 ایجاد صلح و صفا میان مسلمانان . (فَاَصْلِحُوا ... لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ)

4 استغفار و توبه . (لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) (186)

5 گوش جان سپردن به تلاوت قرآن . (وَ إِذَا قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاسْتَمِعُوا لَهُ ... لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) (187)

عوامل دریافت رحمت در روایات

در روایاتی از پیامبر و اهل بیت علیهم السلام که عدل قرآن هستند نیز برای مشمول رحمت خدا شدن سفارشاتى به چشم می خورد از جمله :

1 عیادت مؤ من بیمار . «مَنْ عَادَ مُؤْمِنًا خَاضَ الرَّحْمَةَ خَوْضًا» (188) هر کس به عیادت بیمار مؤ منی برود، غرق در رحمت الهی شده است .

2 کمک به ضعفا . «ارْحَمُوا ضُعْفَانَكُمْ وَاطْلُبُوا الرَّحْمَةَ ...» (189) به طبقه محروم رحم کنید و با این عمل خود، از خداوند طلب رحمت نمائید.

3 ترحم به عیالمدان . در روایات بسیار سفارش شده است که به کسانی که دختران متعدّد دارند کمک کنید.

4 دعا، نماز، سخن نرم ، دست دادن و معانقه با برادران دینی خود نیز از اسباب دریافت رحمت الهی است . (190)

5 رفع گرفتاری مردم . در روایات می خوانیم : افراد گرفتاری که برای حل مشکل خود به شما مراجعه می کنند رحمت الهی هستند، آنان را رد نکنید. ⁽¹⁹¹⁾

آیه (11)

يَاءُيُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ اءَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ اءَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا اءَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ بِئْسَ الِاِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْاِيْمَنِ وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَاُوْتِكُمْ هُمْ الظُّلْمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! مبادا قومی قوم دیگر را مسخره کند، شاید مسخره شدگان بهتر از مسخره کنندگان باشند و زنان ، زنان را مسخره نکنند، شاید آنان بهتر از اینان باشند و در میان خودتان عیبجویی نکنید و یکدیگر را با لقب های بد نخوانید. (زیرا) فسق بعد از ایمان ، بد رسمی است ، (مسخره و عیبجویی و بدنام بردن دیگران ، خروج از مدار ایمان و فسق است که سزاوار شما نیست) و هر کس (از این اعمال) توبه نکند، پس آنان همان ستمگرانند.

نکته ها:

کلمه «لمز» عیبجویی روبرو و کلمه «همز» عیبجویی پشت سر است ⁽¹⁹²⁾ و کلمه «تَنَابَزُ» صدازدن دیگران با لقب بد است . ⁽¹⁹³⁾

در آیه قبل ، مسئله برادری مطرح شد و در این آیه مسائلی مطرح می شود که برادری را از بین می برد و همچنین در آیات قبل سخن از درگیری و اصلاح بود، در این آیه به بعضی از عوامل و ریشه های فتنه و درگیری که مسخره ، تحقیر و بدنام بردن است اشاره می کند.

آری ، یکی از برکات عمل به دستورات اسلام ، سالم سازی محیط اجتماعی و جلوگیری از مسخره و بدنام بردن یکدیگر است .

پیام ها:

- 1 ایمان به خدا، با مسخره کردن بندگان خدا سازگار نیست . (یا ایها الذین آمنوا لایسخر) 2 کسی که مردم را از توهین به دیگران باز می دارد نباید در شیوه باز داشتنش توهین باشد. (لایسخر قوم من قوم) و فرمود: «لاتسخروا» که به معنای این است که شما مسخره کننده هستید.
- 3 مسخره ، کلید فتنه ، کینه و دشمنی است . (لایسخر قوم ...) (بعد از بیان برادری ، صلح و آشتی ، از مسخره کردن نهی شده است)
- 4 در شیوه تبلیغ آنجا که مسئله ای مهم یا مخاطبان متنوع هستند، باید مطالب برای هر دسته از مخاطبان تکرار شود. (قوم من قوم ... ولانساء من نساء)
- 5 در شیوه تربیت و ارشاد مردم باید به سراغ خشک کردن ریشه های فساد رفت . (عسی ان یکونوا خیرا) (ریشه مسخره کردن ، احساس خودبرتربینی است که قرآن این ریشه را می خشکاند و می فرماید: نباید خود را بهتر از دیگران بدانید، شاید او بهتر از شما باشد)
- 6 ما از باطن مردم آگاه نیستیم ، پس نباید ظاهربین ، سطحی نگر و امروزین باشیم . (عسی ان یکونوا خیرا...)
- 7 همه مردم از یک جوهرند و عیبجویی از مردم در حقیقت عیبجویی از خود است . (و لاتلمزوا انفسکم)
- 8 عیبجویی از دیگران ، آنان را به فکراتنقام انداخته و آنها نیز عیب تو را می گویند، پس نقل عیب دیگران ، در آینده کشف عیوب خود است . (و لاتلمزوا انفسکم)

9 مسخره ، یک طرفه باقی نمی ماند، دیر یا زود مسئله به دو طرف کشیده می شود. « (لاتنازوا» برای کار طرفینی است)

10 برای مسخره کردن و نام بد بردن ، توبه لازم است . (و من لم یتب فاولئك هم الظالمون) البته توبه تنها به زبان نیست ، بلکه توبه تحقیر کردن ، تکریم نمودن است . توبه کسانی که حقی را کتمان کرده اند، بیان آنچه کتمان نموده اند می باشد. (تابوا و اصلحوا و بینوا) ⁽¹⁹⁴⁾ و توبه کسانی که دست به فساد زده اند، اصلاح کار خود است . (تابوا و اصلحوا)

11 مسخره ، تجاوز به حریم افراد است که اگر مسخره کننده توبه نکند، ظالم است . (فاولئك هم الظالمون)

مسخره و استهزای دیگران

استهزا، در ابتدای نظر یک گناه ، ولی در باطن چند گناه است ؛ مثلاً در مسخره کردن ، گناهان تحقیر، خوار کردن ، کشف عیوب ، اختلاف افکنی ، غیبت ، کینه ، فتنه ، تحریک ، انتقام و طعنه به دیگران نهفته است .

ریشه های مسخره

1 گاهی مسخره کردن برخاسته از ثروت است که قرآن می فرماید: (و یل لکل همزة لمزة ، الذی جمع مالا و عدده) ⁽¹⁹⁵⁾ وای بر کسی که به خاطر ثروتی که اندوخته است ، در برابر انسان و پشت سر او عیبجویی می کند.

2 گاهی ریشه استهزا، علم و مدارک تحصیلی است که قرآن درباره این گروه می فرماید: (فرحوا بما عندهم من العلم و حاق بهم ما كانوا به یتستزون) ⁽¹⁹⁶⁾ آنان به علمی که دارند شادند و آنچه را مسخره می کردند، آنها را فرا گرفت .

3 گاهی ریشه مسخره ، توانایی جسمی است . کفار می گفتند: (من أشد منا قوّة) ⁽¹⁹⁷⁾ کیست که قدرت و توانایی او از ما بیشتر باشد؟

4 گاهی انگیزه مسخره کردن دیگران ، عناوین و القاب دهان پر کن اجتماعی است . کفار فقرایی را که همراه انبیا بودند تحقیر می کردند و می گفتند: (ما نَرَاک اَتَّبَعکَ اِلَّا الَّذِینَ هُم اءِزِدُنَا) ⁽¹⁹⁸⁾ ما پیروان تو را جز افراد اراذل نمی بینیم .

5 گاهی تفریح و سرگرمی منشاء مسخره است .

6 گاهی طمع به مال و مقام ، سبب انتقاد از انسان در قالب مسخره می شود . مثلاً گروهی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره زکات عیجویی می کردند، قرآن می فرماید: (و مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَاِنْ اَعْطَوْا مِنْهَا رَضَوْا وَاِنْ لَمْ يُعْطَوْا مِنْهَا اِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ) ⁽¹⁹⁹⁾ ریشه این انتقاد طمع است که اگر از همان زکات به خود آنان بدهی راضی می شوند، ولی اگر ندهی همچنان عصبانی شده و عیجویی می نمایند .

7 گاهی ریشه مسخره جهل و نادانی است . همین که حضرت موسی دستور ذبح گاوی را داد، بنی اسرائیل گفتند: آیا مسخره می کنی ؟ موسی عَلَيْهِ السَّلَام گفت : (اِعْوِذُ بِاللّٰهِ اَنْ اَكُوْنَ مِنَ الْجَاهِلِيْنَ) ⁽²⁰⁰⁾ به خدا پناه می برم که از جاهلان باشم . یعنی مسخره برخاسته از جهل است و من جاهل نیستم .

تحقیرهای ناخواسته

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام از یکی از یاران خود پرسید: زکات مال خود را چگونه می دهی ؟ گفت : فقرا نزد من می آیند و من می پردازم .

امام فرمود: آگاه باش که آنان را ذلیل کرده ای ، هرگز این کار را تکرار نکن ! زیرا خداوند می فرماید: هرکس دوست مرا ذلیل کند، در کمین جنگ با من نشسته است . ⁽²⁰¹⁾

درجات مسخره

هر چه مسخره شونده مقدّس تر باشد، استهزای او خطرناک تر است. در قرآن می خوانیم: (أَبَاللّٰهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِؤْنَ) (202) آیا خدا و آیات و رسول او را مسخره می کنید.

پیامبر اکرم ﷺ روز فتح مکه همه مشرکان را بخشید، جز کسانی که کارشان هجو و تمسخر بود.

در حدیث می خوانیم: ذلیل کردن بنده مؤمن خدا، به منزله اعلان جنگ با خداست. (203)

عواقب مسخره کردن

با توجه به آیات و روایات، عواقب بدی در کمین مسخره کنندگان است، از جمله:

الف: در سوره مطفین می خوانیم: کسانی که در دنیا مؤمنان را با لبخند و غمزه و فکاهی تحقیر کردند، در قیامت مورد تحقیر و خنده بهشتیان قرار خواهند گرفت. (فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ) (204)

ب: گاهی کیفر مسخره کنندگان، مسخره شدن در همین دنیا است. (ان تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ) (205)

ج: روز قیامت برای مسخره کنندگان روز حسرت بزرگی است. (يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ) (206)

د: در حدیث می خوانیم: مسخره کننده با بدترین وضع جان می دهد. «مَاتَ بِشَرِّ مَيِّتَةٍ» (207)

ه: امام صادق (ع) فرمود: کسی که بر مؤمنان طعنه می زند یا کلامشان را ردّ می کند، خدا را ردّ کرده است. (208)

خاطره

یکی از کارهای مبارک رسول خدا ﷺ تغییر نام افراد و مناطقی بود که دارای نامی زشت بودند. ⁽²⁰⁹⁾ زیرا نام های بد، وسیله ای برای تمسخر و تحقیر می شوند.

عقیل برادر حضرت علی علیه السلام بر معاویه وارد شد، معاویه برای تحقیر او گفت: درود بر کسی که عمویش ابولهب لعنت شده قرآن است! عقیل نیز فوری پاسخ داد: درود بر کسی که عمّه او «حَمَّالَةُ الحَطْبِ» است. (یعنی زن ابولهب که دختر عمّه معاویه بود) ⁽²¹⁰⁾

آیه (12)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا ءِئِذَا حَدَّثَكُم ءَن يَأْكُلَ لَحْمَ ءَخِيهِ مِثْلًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گمان ها دوری کنید، زیرا بعضی گمان ها گناه است . (و در کار دیگران) تجسس نکنید و بعضی از شما دیگری را غیبت نکند، آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد! پس آن را ناپسند می دانید و از خداوند پروا کنید، همانا خداوند توبه پذیر مهربان است .

نکته ها:

در قرآن نسبت به حسن ظن سفارش شده است ، ولی از گمان بد نسبت به مسلمین نهی گردیده است .

مثلاً در سوره نور می خوانیم : (لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَأَنفُسِهِمْ خَيْرًا) ⁽²¹¹⁾ چرا درباره بعضی شنیده ها حسن ظن ندارید؟

همان گونه که در آیه نهم این سوره برای امنيّت و حفظ جان مردم ، همه مسلمانان را مسؤل مبارزه با ياغی دانست ، اين آيه نيز براي امنيّت و حفظ آبروی مردم سوءظن ، تجسس و غیبت را حرام کرده است .

امروز تمام حقوق دانان جهان از حقوق بشر حرف می زنند، ولی اسلام به هزاران مسئله توجه دارد که حقوقدانان از آن غافلند. چنانکه غیبت را ضربه به حقوق بشری می داند.

هیچ گناهی مثل غیبت به درندگی بی رحمانه تشبیه نشده است . آری ، گرگ نیز نسبت به گرگ این کار را نمی کند!

و لیس الذَّبُّ یَاکُلُ لَحْمَ ذِئْبٍ و یَاءُکُلُ بَعْضُنَا بَعْضًا عَیَانًا سَوَّال : چرا به خاطر یک لحظه غیبت کردن ، عبادات چند ساله انسان محو می شود؟ آیا این نوع کیفر عادلانه است ؟

پاسخ : همان گونه که غیبت کننده در یک لحظه با غیبت آبرویی که سال ها بدست آمده را می ریزد، خداوند هم عباداتی که او سال ها بدست آورده را از بین می برد.

بنابراین محو عبادات چند ساله ، یک کیفر عادلانه و به اصطلاح مقابله به مثل است .

پیام ها:

1 ایمان همراه با تعهد است و هر کس ایمان دارد باید از یک سری اعمال دوری نماید. (یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا...) (ایمان ، با سوءظن ، تجسس از کار مردم و غیبت از آنان سازگار نیست)

2 برای دوری از گناهان حتمی باید از گناهان احتمالی اجتناب کنیم . (چون بسیاری از گمان ها گناه است ، باید از همه گمان های بد، دوری کنیم) (اجتنبوا... ان بعض الظن اثم)

3 اصل بر اعتماد، سلامتی ، کرامت و برائت انسان است . (ان بعض الظن اثم)

4 مردم در جامعه اسلامی باید هم در فکر مورد سوءظن کسی قرار نگیرند و هم کسی کارشان را تجسس نکند و هم در مجالس آبرویشان ریخته نشود. (بعض الظن اثم ... لاتجسسوا و لایغتب ...)

5 برای نهی از غیبت باید زمینه های غیبت را مسدود کرد. (راه ورود به غیبت ، اول سوء ظن ، بعد پیگیری و تجسس و پس از کشف عیب ، غیبت

شروع می شود، لذا قرآن به همان ترتیب نهی کرده است) (اجتنبوا کثیرا من الظن ... لاتجسسوا ولا یغتب)

6 گناه گرچه در ظاهر شیرین است ، ولی در دید باطنی و ملکوتی خباثت و تنفرآور است . (یاءکل لحم اخیه میتاً) (باطن غیبت ، خوردن گوشت مرده است و درباره هیچ گناهی این نوع تعبیر بکار نرفته است)

7 در نهی از منکر از تعبیرات عاطفی استفاده کنیم . (لایغتب ... اءیحب احدکم ان یاءکل لحم اخیه)

8 یکی از وسائل آموزش و تربیت ، استفاده از مثال و تمثیل است . (ءیحب احدکم ...)

9 تعجب از کسانی است که دیگران را غیبت می کنند و یا بدان گوش می سپارند. (ءیحب احدکم ...)

10 غیبت حرام است ، از هر سن و نژاد و مقامی که باشد. « (احدکم» شامل کوچک و بزرگ ، مشهور و گمنام ، عالم و جاهل ، زن و مرد و... می شود)

11 مردم باایمان برادر و همخون یکدیگرند. (لحم اخیه)

12 آبروی انسان مثل گوشت بدن او وسیله قوام اوست . (لحم اخیه ...)

13 کافر غیبت ندارد. (چون کافر، برادر مسلمان نیست) (لحم اخیه)

14 همان گونه که مرده قدرت دفاع از خود را ندارد، شخصی که مورد غیبت است نیز چون حاضر نیست ، قدرت دفاع از خود را ندارد. (میتاً)

15 اگر از بدن زنده قطعه ای جدا شود، امکان پر شدن جای آن هست ، ولی اگر از مرده ای چیزی کنده شود، جای آن همچنان خالی می ماند. آری ، غیبت، آبروی مردم را بردن است و آبرو که رفت دیگر جبران نمی شود. (لحم اخیه میتاً)

16 غیبت کردن ، درندگی است . (یاء کل لحم اخیه میتاً)

17 غیبت کردن ، با تقوی سازگاری ندارد. (لایغتب ... واتقوا الله)

18 در اسلام بن بست وجود ندارد، با توبه می توان گناه گذشته را جبران

کرد. (لایغتب ... ان الله تواب رحیم)

19 عذرپذیری خدا همراه با رحمت است . (تواب رحیم)

اقسام سوء ظن

سوء ظن اقسامی دارد که از بعضی آنها نهی شده است :

1 سوء ظن به خدا، چنانکه در حدیث می خوانیم : کسی که از ترس خرج و مخارج زندگی ازدواج نمی کند، در حقیقت به خدا سوء ظن دارد؛ یعنی خیال می کند اگر تنها باشد خدا قادر است رزق او را بدهد، ولی اگر همسر داشته باشد، خدا قدرت ندارد و این گونه سوء ظن به خداوند، ممنوع است .

2 سوء ظن به مردم ، که در این آیه از آن نهی شده است .

3 سوء ظن به خود، که مورد ستایش است . آری ، انسان نباید نسبت به خود حسن ظن داشته باشد و همه کارهای خود را بی عیب بیندارد. حضرت علی علیه السلام در صفات متقین (در خطبه همام) می فرماید: یکی از کمالات افراد باتقوا آن است که نسبت به خودشان سوء ظن دارند.

افرادی که خود را بی عیب می دانند، در حقیقت نور علم و ایمانشان کم است و با نور کم ، انسان چیزی نمی بیند. مثلاً اگر شما با یک چراغ قوه وارد سالنی شوید، جز اشیای بزرگ چیزی را نمی بینید، ولی اگر با نور قوی (مانند پرژکتور) وارد سالن شوید، حتی اگر چوب کبریت یا ته سیگار در سالن باشد می توانید آن را ببینید.

افرادی که نور ایمانشان کم است ، جز گناهان بزرگ چیزی به نظرشان نمی آید و لذا گاهی می گویند: ما کسی را نکشته ایم! از دیوار خانه ای بالا نرفته ایم! و گناه را تنها این قبیل کارها می پندارند، اما اگر نور ایمانشان زیاد باشد، تمام لغزش های ریز خود را می بینند و به درگاه خدا ناله می کنند. یکی از دلایل آنکه امامان معصوم آن همه گریه و مناجات داشته اند، همان نور ایمان و معرفت آنان بوده است .

آری ، اگر کسی نسبت به خود خوش بین شد (و هیچ سوء ظن درباره افکار و رفتار خود نداشت)، هرگز ترقی نمی کند.

او مثل کسی است که دائماً به عقب خود نگاه می کند و راههای طی شده را می بیند و به آن مغرور می شود، ولی اگر کمی به جلو نگاه کند و راههای نرفته را ببیند، خواهد دانست که نرفته ها چند برابر راههایی است که رفته است!

آیا وقتی که می بینیم قرآن به پیامبرش با دستور (قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا) ⁽²¹²⁾ می فرماید: به دنبال زیاد شدن علم خود باش ، و با دستور (شاورهم فی الامر) ⁽²¹³⁾ می فرماید: تو با مردم مشورت کن ، و با دستور (فاذا فرغت فانصب) ⁽²¹⁴⁾

می فرماید: هر لحظه از کاری آزاد شدی باید کار جدیدی را به شدت دنبال کنی ، با این دستوراتی که خداوند به اشرف مخلوقات دارد، آیا صحیح است امثال ما خود را فارغ التحصیل و بی نیاز از مشورت بدانیم و مسئولیتمان را تمام شده احساس کنیم و به خود حسن ظن داشته باشیم؟

بنابراین ما نباید نسبت به خود خوش بین و حسن ظن داشته باشیم ، ولی باید به الطاف الهی و رفتار مردم حسن ظن داشته باشیم .

توجه به این نکته نیز لازم است که معنای حسن ظن ، سادگی ، زودباوری ، سطحی نگری ، غفلت از توطئه ها و شیطنت ها نیست . اُمت اسلامی هرگز نباید به خاطر حسن ظن های نابجا، دچار غفلت شده و در دام صیادان قرار گیرد.

غیبت چیست ؟

غیبت آن است که انسان در غیاب شخصی چیزی بگوید که مردم از آن خبر نداشته باشند، چنانکه اگر آن شخص بشنود ناراحت شود. ⁽²¹⁵⁾ بنابراین انتقاد روبرو یا عیبی که مردم می دانند و یا اگر غیبت شونده ناراحت نشود، غیبت نیست .

در حرام بودن غیبت فرقی میان غیبت کردن زن و مرد، کوچک و بزرگ، آشنا و غریبه ، معلّم و شاگرد، پدر و فرزند، مرده یا زنده نیست .

رسول خدا ﷺ فرمود: دست از سر مرده ها بردارید، کسی که مُرد، درباره اش خوب بگویید. ⁽²¹⁶⁾

غیبت در روایات

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: غیبت کننده اگر توبه کند، آخرین کسی است که وارد بهشت می شود و اگر توبه نکند، اولین کسی است که به دوزخ برده می شود. ⁽²¹⁷⁾

امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام از امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام نقل می کند که هر کس از ریختن آبروی مسلمانان خود را حفظ کند، خداوند در قیامت لغزشهای او را نادیده می گیرد. ⁽²¹⁸⁾

پیامبر ﷺ فرمودند: هر کس زن یا مردی را غیبت کند، تا چهل روز نماز و روزه اش پذیرفته نمی شود. ⁽²¹⁹⁾

پیامبر ﷺ فرمودند: در قیامت هنگامی که نامه اعمال انسان به عدّه ای داده می شود، می گویند: چرا کارهای خوب ما در آن ثبت نشده است ؟

به آنها گفته می شود: خداوند نه چیزی را کم می کند و نه آن را فراموش می کند، بلکه کارهای خوب شما به خاطر غیبتی که کرده اید از بین رفته است، در مقابل افراد دیگری هستند که کارهای نیک فراوانی در نامه عمل خود می بینند و گمان می کنند که این پرونده از آنان نیست، به آنها می گویند: به واسطه غیبت کردن، نیکی های کسی که شما را غیبت کرده، برای شما ثبت شده است. (220)

رسول خدا ﷺ در آخرین سفر خود به مکه فرمودند: خون شما و مال شما و آبروی شما محترم است، همان گونه که این ماه ذی الحجة و این ایام حج محترم است. (221)

در روایات، نام غیبت کننده در کنار کسی آمده که دائماً شراب می خورد. «تحریم الجنّة علی المغتاب و مُدمن الخمر» (222)

در روایات می خوانیم: کسی که عیوب برادر دینی خود را پی گیری (و برای دیگران نقل) کند، خداوند زشتی های او را آشکار می کند. (223)

پیامبر ﷺ در آخرین خطبه در مدینه فرمودند: اگر کسی غیبت کند، روزه او باطل است. (224) یعنی از برکات و آثار معنوی که یک روزه دار برخوردار است، محروم می شود.

پیامبر ﷺ فرمودند: یک درهم ربا از سی و شش زنا بدتر است و بزرگ ترین ربا معامله با آبروی مسلمان است. (225)

در حدیث می خوانیم: نشستن در مسجد به انتظار نماز جماعت، عبادت است البته مادامی که غیبت نکنیم. (226)

جبران غیبت

برای جبران غیبت هایی که در گذشته مرتکب آن شده ایم اگر غیبت شونده از دنیا رفته است، باید توبه کرده و از درگاه خداوند عذرخواهی کنیم که البته

خداوند توبه پذیر است . اما در صورتی که او زنده و در قید حیات باشد، اگر به او بگوییم که ما غیبت تو را کرده ایم ناراحت می شود (به گفته بعضی از مراجع تقلید، نباید به او گفت ، بلکه باید بین خود و خداوند توبه کنیم و اگر امکان دسترسی به شنوندگان است ، به نحوی با ذکر خیر و تکریم از آنها تحقیر گذشته را جبران کنیم و اگر غیبت شونده ناراحت نمی شود از خود او حلالیت بخواهیم .

شیخ طوسی در شرح تجرید بر اساس حدیثی از پیامبر ﷺ می فرماید: اگر غیبت شونده غیبت را شنیده است ، جبران آن به این است که نزد او برویم و رسماً عذر خواهی کرده و حلالیت بخواهیم ، اما اگر نشینده است، باید هرگاه یادی از غیبت شونده کردیم ، برای او استغفار نماییم . «انَّ كَفَّارَةَ الْغَيْبَةِ اَنْ تَسْتَغْفِرَ لِمَنْ اغْتَيْبْتَهُ كُلَّمَا ذَكَرْتَهُ» (228)

موارد جواز غیبت

- در مواردی غیبت کردن جایز است ، به بعضی از موارد آن اشاره می کنیم :
- 1 در مقام مشورت ؛ یعنی اگر شخصی درباره دیگری مشورت خواست ، ما می توانیم عیب های کسی که مورد مشورت است را به مشورت کننده بگوییم .
 - 2 برای ردّ حرف ، عقیده باطل و اشخاصی که دارای چنین اعتقاداتی هستند، تا مبادا مردم دنباله رو آنها شوند.
 - 3 برای گواهی دادن بر ضد خلافاکار نزد قاضی . همان گونه که برای ردّ ادعاهای نابجا باید حقیقت را گفت .
 - 4 برای ردّ گواهی شاهی که مورد اطمینان نیست .
 - 5 برای اظهار مظلومیت ، بیان کردن ظلم ظالم مانعی ندارد.
 - 6 کسی که بدون حیا و آشکارا گناه می کند، غیبت ندارد.

7 برای تقیّه یا ردّ ادعاهای پوچ ، غیبت مانعی ندارد. مثلاً می گوید: من مجتهدم ، دکترم ، سیّد هستم ، و می دانیم که او اهل این صفات نیست ، جایز است به مردم آگاهی دهیم که او اهل این صفات نیست .

خطرات غیبت

در غیبت کردن گناهان دیگری نیز نهفته است از جمله :

- 1 اشاعه فحشا، نشر دادن بدی های مردم به قدری خطرناک است که نه تنها نشر، بلکه علاقه به نشر آن نیز عذابی دردناک دارد. (229)
- 2 تحقیر و خوار کردن مؤمن .
- 3 سخن چینی .
- 4 جنگ و فتنه انگیزی .
- 5 ظلم و گناهان دیگر...

انواع غیبت

غیبت گاهی با زبان ، گاهی با اشاره ، گاهی با نوشتن ، گاهی با عکس ، شکل و مجسمه ، گاهی با تقلید کردن از او و گاهی با سکوت کردن می باشد. مثلاً می گوید: حیف که دین جلو زبانم را گرفته است و با این کلمه به همه می فهماند که فلانی عیب های زیادی دارد. و یا با گفتن الحمدلله که ما گرفتار نشدیم ، می فهماند که فلانی گرفتار شده است .

گاهی با عیب گرفتن از خود می فهماند که دیگری عیب دارد، مثلاً می گوید: انسان ضعیف است ! ما همه کم صبریم ! یعنی او ضعیف و کم صبر است .

گاهی بعد از شنیدن غیبت می گوید: سبحان الله ، الله اکبر و با این ذکر گوینده را برای ادامه دادن به غیبت تشویق می کند، و گاهی با زبان می گوید: غیبت نکنید، ولی قلباً دوست دارد بشنود، که این نفاق است .

آثار غیبت

الف: آثار اخلاقی و اجتماعی

1 پیدا شدن کینه و از بین رفتن اعتماد و ایجاد اختلاف و فتنه در میان مردم و کنار زدن افراد مفید جامعه .

2 جرات بیشتر بر گناه . زیرا همین که انسان فهمید مردم از عیب و خلافتکاری او آگاه شده اند و آبرویش رفته است ، جرات او بر گناه بیشتر می شود و تصمیم بر ترک و توبه در او از بین می رود.

3 نشر عیب مردم ، محیط و جامعه را آلوده و جرات دیگران را بر گناه نیز اضافه می کند.

4 حس انتقام را تحریک می کند. زیرا همین که غیبت شونده فهمید که دیگری آبرویش را برده ، به فکر می افتد که او نیز آبروی غیبت کننده را بریزد. به عبارت دیگر غیبت کردن امروز ما، سبب جرات مردم بر غیبت کردن از ما می شود. «لاتغتب فتغتب» و کسی که برای برادرش چاه بکند، خودش در آن می افتد. (230)

ب: آثار اخروی

1 غیبت کردن ، سبب از بین رفتن حسنات و خوبی هاست . (231)

2 غیبت ، مانع قبول شدن طاعات الهی است .

3 غیبت کردن انسان را از مدار ولایت الهی خارج و در مدار دیگران قرار می دهد. (232)

انگیزه وریشه های غیبت

1 گاهی ریشه غیبت ، عصبانیت و غضب است . در بعضی کتب آسمانی آمده : اگر هنگام غضب مرا یاد کنی و کظم غیظ کنی ، من نیز هنگام غضب تو را یاد می کنم و غضب نمی کنم . (233)

2 گاهی همسو شدن با دیگران عامل غیبت است ، او می بیند که دیگران از شخصی بدگوئی می کند و چون می خواهد خودش را همسوی آنان قرار دهد، او نیز غیبت می کند، غافل از آنکه غضب نقد و قطعی خدا را می خرد، به امید محبوبیت احتمالی نزد دوستان ! و برتری دادن رضای مردم بر رضای خداوند، بزرگ ترین خسارت است .

3 گاهی انگیزه غیبت ، بزرگ نشان دادن خود است ؛ یعنی دیگران را خراب می کند تا خودش را بزرگ جلوه دهد. او نیز قهر قطعی الهی را می خرد به آرزوی محبوب شدن احتمالی نزد مردم که این معامله پر خسارت است .

4 گاهی انگیزه غیبت ، مسخره کردن است ، غافل از آنکه او غیبت شونده را نزد افراد کمی تحقیر می کند، ولی خداوند در قیامت او را در برابر تمام خلایق تحقیر خواهد کرد.

5 گاهی با اظهار تعجب غیبت می کند. مثلاً می گوید: من تعجب می کنم که فلانی با آن همه علم و اطلاعات چرا این گونه شد! در حالی باید تعجب کند که با این کلمه چگونه آن همه عبادات خودش را به نابودی می کشاند!

6 گاهی ریشه غیبت حسادت است .

7 گاهی برای سرگرمی ، از دیگران غیبت می کند.

8 گاهی برای تبرئه خود از عیبی ، عیب را به گردن دیگران می اندازد و غیبت می کند.

9 گاهی از روی دلسوزی غیبت می کند و می گوید: من دلم برای فلانی که گرفتار فلان مسئله شده است می سوزد البته عوامل متعدّد دیگری نیز سبب غیبت می شود.

شنیدن غیبت

وظیفه شنونده ، گوش ندادن به غیبت و دفاع از مؤمن است . در حدیث می خوانیم : «السَّاکِتُ شَرِيكُ الْقَاتِلِ» کسی که غیبت را بشنود و سکوت کند، شریکِ جرمِ گوینده است . (234)

پیامبر ﷺ فرمود: هر کس غیبتی را شنید و آن را ردّ کرد، خداوند هزار درب شرّ را در دنیا و آخرت بر روی او می بندد، ولی اگر ساکت بود و گوش داد، گناه گوینده برای او نیز ثبت می شود. (235) و اگر بتواند غیبت شنونده را یاری کند ولی یاری نکرد، خدا در دنیا و آخرت او را ذلیل می کند. (236) زیرا سکوت ، سبب می شود افراد مفیدی در جامعه به حال فلج در آیند و کسی از آنها دفاع نکند.

رسول خدا ﷺ فرمود: اگر در مجلسی از کسی بدگوئی شد باید آنان را از این عمل باز دارد و از مجلس خارج شود. (237)

در آیه 36 سوره اسراء می خوانیم : هر یک از گوش و چشم و دل در قیامت مورد بازخواست قرار می گیرند، بنابراین ما حق شنیدن هر حرفی را نداریم . در روایتی ، غیبت کردن ، کفر و شنیدن و راضی بودن به آن ، شرک دانسته شده است . (238)

شیوه های ترک غیبت

1 توجه به خطرات غیبت و آثار منفی آن که در صفحات قبل به آن اشاره شد.

2 یاد عیب های خود. حضرت علی علیه السلام می فرماید: چگونه عیب مردم را می گوئی در حالی که خودت یا مثل همان خلاف را داری و یا بدتر از آن را مرتکب شده ای و بر فرض آن عیب را نداری ، همین جرات تو بر نقل خلاف و عیب دیگران ، از عیب آنان بدتر است . ⁽²³⁹⁾

در روایات می خوانیم : خوشا به حال کسی که عیب خودش او را مشغول کند (و به فکر اصلاح باشد) و کاری به عیب مردم نداشته باشد. ⁽²⁴⁰⁾

تذکرات

در پایان بحث غیبت ، چند تذکر لازم است :

1 حرمت غیبت تنها در این سوره و این آیه نیست ، بلکه از آیات دیگر مانند آیه (و یل لکل همزة لمزة) ⁽²⁴¹⁾ وای بر هر عیبجوی هرزه گو و آیه (لایحب الله الجهر بالسوء) ⁽²⁴²⁾ خداوند دوست ندارد

بدی های مردم علنی شود، نیز حرام بودن غیبت استفاده می شود.

2 در غیبت باید انگیزه عیب جویی باشد، ولی اگر عیب مردم را برای اصلاح دیگران گفتیم ، مانعی ندارد هر چند شخص راضی نباشد. مثلاً اگر خصوصیات بیمار را به پزشک بگوییم گرچه بیمار راضی نباشد، اشکالی ندارد.

3 در غیبت باید شخص معین باشد، اگر گفتیم : بعضی چنین و چنانند و مردم مصداق آن بعض را ندانند مانعی ندارد.

4 گاهی عنوان غیبت در کار نیست ، ولی گفته ها به عنوان توهین ، تحقیر، اشاعه فحشا می باشد که حرام است .

آیه (13)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَّقَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

ای مردم! ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا گرامی ترین شما نزد خدا، با تقواترین شماست، البته خدا دانای خبیر است.

نکته ها:

بعضی این آیه را مربوط به آیات قبل دانسته و گفته اند: چون مسخره و غیبت کردن برخاسته از روحیه خودبرتربینی و تحقیر دیگران است، این آیه می فرماید: ملاک برتری و کرامت، تقوی است.

در این آیه به سه اصل مهم اشاره شده است: اصل مساوات، اصل آشنایی جوامع اسلامی با یکدیگر و اصل اینکه تقوی ملاک برتری است. البته در آیات دیگر قرآن، ملاک های برتری دیگری از قبیل علم، سابقه، امانت، توانایی و هجرت نیز به چشم می خورد.

پیام ها:

1 مرد یا زن بودن، یا از فلان قبیله و قوم بودن، ملاک افتخار نیست که اینها کار خداوند است. (جعلنا، خلقنا)

2 تفاوت هایی که در آفریده ها می باشد، حکیمانه و برای شناسائی یکدیگر است، نه برای تفاخر. (لتعارفوا)

3 کرامت در نزد مردم زودگذر است، کرامت نزد خداوند مهم است.

(اکرمکم عندالله)

- 4 افراد با تقوی نباید از مردم طلبکار باشند، زیرا کرامت آنان یک مقام معنوی و نزد خداست . (عندالله)
- 5 قرآن تمام تبعیضات نژادی ، حزبی ، قومی ، قبیله ای ، اقلیمی ، اقتصادی ، فکری ، فرهنگی ، اجتماعی و نظامی را مردود می شمارد و تنها ملاک را تقوی می داند. (ان اکرمکم عندالله اءتقاکم)
- 6 توسعه طلبی و برتری خواهی ، در فطرت انسان است و اسلام مسیر این خواسته و فطرت را تقوی قرار داده است . (ان اکرمکم عندالله اءتقاکم)
- 7 آنکه آفرید بهتر می داند که نژاد و قبیله ملاک ارزش نیست و تمام سرچشمه های برتری جوئی مردم لغو است . (ان اکرمکم ... اتقاکم ... علیم خبیر)
- 8 ادعای تقوی و تظاهر به آن نکنیم که خداوند همه را خوب می شناسد. (علیم خبیر)

آیه (14)

قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمَّنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا ءَأَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ ءَعْمَلِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

بادیه نشینان گفتند: ما ایمان آورده ایم ، به آنان بگو: شما ایمان نیاورده اید، ولی بگوئید: اسلام آورده ایم و هنوز ایمان در دلهای شما وارد نشده است و اگر خدا و رسولش را اطاعت کنید، خداوند ذره ای از اعمال شما را کم نمی کند. همانا خداوند آمرزنده مهربان است .

نکته ها:

مراد از اعراب ، بادیه نشینان بودند که بعضی آنان مؤ من بودند، چنانکه در سوره توبه از آنان تجلیل شده است ، (و مِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْ مِنْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ) ⁽²⁴³⁾، ولی بعضی از آنان خود را بالاتر از آنچه بودند می پنداشتند و ادعای ایمان می کردند، در حالی که یک مسلمان ساده ای بیش نبودند.

پیام ها:

- 1 به هر ادعا و شعاری گوش ندهیم . (و قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا)
- 2 ادعاهای نابجا را مهار کنیم . (قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا)
- 3 هر کس باید حریم خود را حفظ کند و خود را بیش از آنچه هست مطرح نکند. (قُولُوا اسْلَمْنَا)
- 4 اسلام ، مرحله ظاهری است ، ولی ایمان ، به دل مربوط است . (فِي قُلُوبِكُمْ)
- 5 با مدعیان کمال باید به گونه ای سخن گفت که از رسیدن به کمال ناامید نشوند. (و لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ)
- 6 راه رسیدن به کمال باز است . (و ان تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ ...)

7 اطاعت از پیامبر ﷺ در کنار اطاعت از خدا آمده است و این نشانه عصمت حضرت است ، پس باید او را بدون چون و چرا اطاعت کرد. (ان تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ)

8 خداوند عادل است و ذره ای از پاداش عمل انسان را کم نمی کند. (مدیریت و تدبیر صحیح آن است که ذره ای از حقوق و مزد شخص کم نشود) (لا يَلْتَكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا)

تفاوت اسلام با ایمان

1 تفاوت در عمق .

اسلام رنگ ظاهری است ، ولی ایمان تمسک قلبی است . امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ به مناسبت آیه (وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً) ⁽²⁴⁴⁾ فرمودند: رنگ الهی اسلام است ، و در تفسیر آیه (فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى) ⁽²⁴⁵⁾ فرمودند: تمسک به ریسمان محکم الهی ، همان ایمان است . ⁽²⁴⁶⁾

2 تفاوت در انگیزه .

گاهی انگیزه اسلام آوردن ، حفظ یا رسیدن به منافع مادی است ، ولی انگیزه ایمان حتماً معنوی است . امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: با اسلام آوردن ، خون انسان حفظ می شود و ازدواج حلال می شود، ولی پاداش اخروی بر اساس ایمان قلبی است . ⁽²⁴⁷⁾

3 تفاوت در عمل .

اسلام ، بدون عمل ممکن است ، ولی ایمان باید همراه با عمل باشد، چنانکه در حدیث می خوانیم : «الایمانُ اِقْرَارٌ وَعَمَلٌ وَالاسلامُ اِقْرَارٌ بِلاَعْمَلٍ» ⁽²⁴⁸⁾ بنابراین در ایمان ، اسلام نهفته است ، ولی در اسلام ایمان نهفته نیست .

در حدیث دیگری ، اسلام به مسجد الحرام وایمان به کعبه تشبیه شده است.⁽²⁴⁹⁾ آری ، کعبه در وسط مسجدالحرام است ، ولی مسجدالحرام در کعبه نیست .

4 تفاوت در مسائل اجتماعی و سیاسی .

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: فرق میان اسلام و ایمان چیست ؟ حضرت فرمودند: اسلام گفتن شهادتین و عمل به ظواهر نماز و زکات و... می باشد، ولی ایمان آن شهادت و عمل است که بر اساس شناخت رهبر الهی باشد.⁽²⁵⁰⁾

5 تفاوت در رتبه .

در حدیثی می خوانیم : ایمان یک درجه بالاتر از اسلام است و تقوی یک درجه بالاتر از ایمان است و یقین یک درجه بالاتر از تقوی است و در میان مردم چیزی کمیاب تر از یقین نیست .⁽²⁵¹⁾

آیه (15)

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ
وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُوْلَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ

مؤمنین تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آوردند، سپس تردید نکردند و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کردند. آنان همان راستگویانند.

پیام ها:

1 قرآن ، هم ملاک و معیارهای تکامل را بیان می کند، (ان اكرمکم عندالله اتقاکم) و هم الگوها را نشان می دهد. (انما المؤمنون الذين ...)
2 ایمان به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در کنار ایمان به خداوند است . (آمنوا بالله و رسوله)
3 نشانه ایمان واقعی ، پایداری و عدم تردید در آن است . (ثم لم يرتابوا)
4 ایمان امری باطنی است که از راه آثار آن شناخته می شود. (انما المؤمنون الذين ... جاهدوا...)

5 ایمان بدون عمل شعاری بیش نیست . (جاهدوا باموالهم ...) (ایمان افراد بخیل و ترسو، واقعی نیست)
6 در فرهنگ اسلام ، جهاد باید با مال و جان و در راه خدا باشد. (جاهدوا باموالهم و انفسهم في سبيل الله) (آنان که با پرداخت مبلغی از رفتن به جبهه و یا انجام کارهای سخت شانه خالی می کنند، مؤمن واقعی نیستند)

سیمای مؤمن واقعی

چهار آیه قرآن با جمله «انما المؤمنون» شروع شده که سیمای مؤمنین واقعی را برای ما ترسیم می کنند:

1 (أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ) ⁽²⁵²⁾ یعنی مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که هرگاه نام خداوند برده شود دل‌هایشان می‌لرزد و همین که آیات الهی بر آنان تلاوت شود، بر ایمانشان افزوده می‌گردد و تنها بر خدا تکیه می‌کنند.

2 (أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ ...) ⁽²⁵³⁾ یعنی مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان دارند و هرگاه در یک کار دسته جمعی با پیامبرشان هستند، بدون اجازه حضرت از صحنه خارج نمی‌شوند.

3 و 4 در همین سوره دوبار مطرح شده است؛ یک بار در آیه دهم، (أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ أَخَوَةٌ ...) و بار دیگر همین آیه.

اگر این چهار آیه را در کنار هم بگذاریم، سیمای مؤمنان صادق و واقعی را کشف می‌کنیم. همانان که قرآن درباره شان فرموده است: (أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا) ⁽²⁵⁴⁾ و (أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ) بنابراین مؤمنان واقعی کسانی هستند که:

1 دل‌های آنان به یاد خدا بتپد. (نه با مال و مقام و...) (إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ)

2 آنان دائماً در حال حرکت و تکامل هستند و توقّفی در کارشان نیست و در برابر هر پیام الهی متعهد، عاشق و عامل هستند. (و إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا)

البته در مقابل بعضی همچون سنگ متوقفند، «كَالْحِجَارَةِ» ⁽²⁵⁵⁾، بعضی حرکت قهقرائی و روبه عقب دارند، (آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا) ⁽²⁵⁶⁾ و بعضی حرکت دوری دارند که به حیوانی که گرد آسیاب می‌چرخد، تشبیه شده اند. ⁽²⁵⁷⁾

3 تنها تکیه گاه آنان ایمان به خداست . (نه به قراردادهای و وابستگی های به شرق و غرب و...) (علی رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ)

4 در نظام اجتماعی ، رهبر الهی را انتخاب و بدون دستور او حرکتی نمی کنند و نسبت به آن وفادارند. (اذا كانوا معه على امرٍ جامعٍ لم يذهبوا حتى يستأذنه)

5 آنان خود را برتر از دیگران نمی دانند و با همه به چشم برادری نگاه می کنند. (انما المؤمنون اخوة)

6 ایمان آنان پایدار است . (ایمانشان بر اساس علم ، عقل و فطرت است و به خاطر عمل به آنچه می دانند، به درجه یقین رسیده اند و تبلیغات و حوادث تلخ و شیرین آنان را دلسرد و دچار تردید نمی کند. (ثم لم يرتابوا)

7 هر لحظه لازم باشد با مال و جان از مکتب خود دفاع می کنند. (و جاهدوا بأموالهم و انفسهم)

پایداری در ایمان

آنچه مهم تر از ایمان است ، استقامت و پایداری در آن است ، چنانکه قرآن آن را با چند عبارت بیان کرده است از جمله :

1 (قالوا ربنا الله ثم استقاموا) ⁽²⁵⁸⁾ کسانی که در ایمان استقامت کردند.

2 (لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَاَنْتُمْ مُسْلِمُونَ) ⁽²⁵⁹⁾ حضرت یعقوب به فرزندانش سفارش کرد که جز در راه تسلیم او جان ندهند.

3 (اهدنا الصراط المستقیم) که به معنای پروردگارا! راه مستقیم را برای ما تداوم بخش ، تفسیر شده است .

4 (تَوَفَّنَا مَعَ الْاَبْرَارِ) ⁽²⁶⁰⁾ پروردگارا! آنگاه که جان مرا می گیری ، با نیکان

باشم !

5 (تَوَفَّنِي مُسْلِمًا) ⁽²⁶¹⁾ پروردگارا! جان مرا در حالی که تسلیم تو هستم بگیر!

6 (فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ) ⁽²⁶²⁾ امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «مستقر» در این آیه ، ایمان پایدار و مراد از «مستودع»، ایمان عاریه ای است . ⁽²⁶³⁾

وسيله پایداری ایمان

عواملی باعث پایداری ایمان می شود از جمله :

1 تقوی . امام صادق علیه السلام فرمود: ورع ، ایمان را در دل پایدار و طمع ، ایمان را از دل خارج می کند. ⁽²⁶⁴⁾

2 استمداد از خدا. آنچه برای پایدار بودن ایمان لازم است ، استمداد از الطاف الهی است . زیرا خداوند به فرشتگان دستور می دهد که مؤمنان را در ایمانشان ثابت قدم قرار دهید. (اذ یوحى ربك الى الملائكة انى معكم فتبتوا الذين آمنوا) ⁽²⁶⁵⁾ ودر جای دیگر می خوانیم : (و رَّبَطْنَا عَلٰی قُلُوبِهِمْ) ⁽²⁶⁶⁾ ما دل های آنان را حفظ کردیم .

3 شناخت تاریخ . پند گرفتن از تاریخ ، سبب پایداری در ایمان است . (و کَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ اَنْبَاءِ الرَّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ) ⁽²⁶⁷⁾ ما خبرهای مهم پیامبران را بر تو بازگو می کنیم تا به وسیله آن دل تو را محکم کنیم .

آیه (16)

قُلْ اِنَّ تَعْلَمُونَ اللّٰهَ بِدِيْنِكُمْ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ

بگو: آیا شما خدا را از دین و ایمان خود آگاه می کنید، در حالی که خداوند آنچه در آسمان ها و زمین است می داند و او به هر چیزی دانا است!؟

نکته ها:

گروهی با سوگند به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفتند که ایمان ما صادقانه است . این آیه نازل شد که نیاز به سوگند نیست ، خداوند به همه چیز آگاه است . تحویل و عرضه نمودن عقائد خود به اولیای خدا، اگر برای ارزیابی و اصلاح و یا کسب اطمینان باشد، بسیار پسندیده است ، چنانکه حضرت عبدالعظیم حسنی عقائد خود را به امام هادی عَلَيْهِ السَّلَام عرضه کرد. اما اگر عرضه عقائد ریاکارانه باشد، (مانند مخاطبین این آیه)، جای سرزنش و توبیخ است .

پیام ها:

- 1 تظاهر نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حقیقت تظاهر نزد خداست . با اینکه این گروه نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تظاهر کردند، ولی قرآن می فرماید: (اِنَّ تَعْلَمُونَ اللّٰهَ ...)
- 2 در برابر خداوندی که همه چیز را می داند، ادعا و تظاهر نداشته باشیم .
(اِنَّ تَعْلَمُونَ ... وَاللّٰهُ يَعْلَمُ ...)
- 3 خدا هم به وجود اشیا آگاه است و هم خصوصیات هر چیزی را می داند. (یَعْلَمُ ... وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ) (ممکن است انبارداری همه اجناس انبار را بشناسد، ولی نداند که هر یک از آنها از چه ترکیب شده و یا چه اثری دارد.

آیه (17)

يَمُنُونَ عَلَيْكَ اِنَّ اَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ اِسْلَمَكُمْ بِاللّٰهِ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ اِنَّ
هَدْيَكُمْ لِلْاَيْمَنِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

آنان به خاطر اسلامی که پذیرفتند، بر تو منت می گذارند. بگو: اسلام آوردنتان را بر من منت ننهید، بلکه اگر راست می گوید این خداوند است که به خاطر آن که شما را به سوی ایمان هدایت کرد، بر شما منت دارد.

نکته ها:

بعضی از مسلمانان (مثل طائفه بنی اسد)، اسلام آوردن خود را منتی بر پیامبر اسلام ﷺ می دانستند و می گفتند:

ما بدون جنگ و خونریزی اسلام آوردیم و تو باید قدر ما را داشته باشی ، که این آیه آنان را از این عمل نهی فرمود.

خداوند در این آیه ، نعمت ایمان و در آیه 164 سوره آل عمران ، فرستادن انبیا و در آیه 5 سوره قصص ، وارث کردن مستضعفان را منت خود بر مردم شمرده است و این نشان می دهد که مهم ترین نعمت ها، نعمت هدایت الهی ، نعمت رهبری معصوم و نعمت حکومت حق می باشد.

پیام ها:

1 هدایت شدن به اسلام ، نعمت بزرگ الهی است و پذیرش اسلام ، منتی از جانب خداست . (بل الله یمن)

2 خداوند به اسلام و ایمان و عبادت ما احتیاج و نیازی ندارد. (لاتمنوا علی)

3 نشانه ایمان صادقانه ، خود را منت دار خداوند دانستن است ، نه منت گذاشتن بر او. (ان کنتم صادقین ... لاتمنوا... بل الله یمن...) (آری ، مسلمان واقعی خود را طلبکار از خدا نمی داند)

4 منت نهادن بر پیامبر، در حقیقت منت بر خداست . (خداوند پاسخ منت بر پیامبرش را آنگونه می دهد که گویا منت بر او گذاشته اند) (یمنون علیک ..بل الله یمن...)

آری ، خداوند از پیامبرش حمایت می کند و راضی نیست که حضرتش وام دار و منت کش دیگران باشد.

5 شما مرحله اسلام آوردن را منت می گذارید، (یمنون علیک ان اسلموا) در حالی که خداوند شما را به مرحله برتری هدایت فرموده است . (هداکم للایمان) (با توجه به اینکه ایمان مرحله بالاتری از اسلام است)

6 مقصد نهایی تکامل انسان ، ایمان واقعی است ، (هداکم للایمان) نه تنها تظاهر به اسلام ، زیرا منافقان نیز در ظاهر چنین می باشند.

آیه (18)

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

همانا خداوند غیب و پنهان آسمان ها و زمین را می داند و به آنچه عمل می کنید بصیرت دارد.

پیام ها:

1 در مدار توحید، ارزشها بر اساس تظاهر، منت و شعار نیست ، بلکه بر اساس اخلاص قلبی است که آگاهی بر آن مخصوص اوست . (انَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ) (آری ، خداوندی که غیب و پنهان هستی را می داند، چگونه ایمان درونی ما را نمی داند؟!)

2 ایمان به علم و بصیرت خداوند، ضامن تقوای انسان است . (اگر بدانیم از روزنه ای فیلم ما را می گیرند و با نواری صدای ما را ضبط می کنند، در کلمات و حرکات خود دقت بیشتری می کنیم)

3 علم خداوند همراه با بصیر بودن او است ؛ یعنی علم اجمالی ، سطحی ، یک جانبه ، قابل تردید و موقت نیست . (انَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ... وَاللَّهُ بَصِيرٌ ...)

1380/4/24

امید است خداوند توفیق تلاوت ، تدبیر، عمل و ابلاغ به دیگران را به نویسنده و خوانندگان مرحمت فرماید.

پی نوشت ها :

- 1- قمر، 17.
- 2- در آغاز سوره مائده می خوانیم : (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اوفُوا بالعقود) ای کسانی که ایمان آورده اید! به تمام پیمان های خود که با خدا و پیامبر و مردم بسته اید وفادار باشید و در سوره ممتحنه می خوانیم : (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ اُولِياء) ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خود را سرپرست خود قرار ندهید و در این سوره می خوانیم : ای کسانی که ایمان آورده اید! بر حکم خدا و رسول او پیشی نگیرید.
- 3- بحار، ج 16، ص 58.
- 4- انبیاء، 27.
- 5- کشاف، ج 4، ص 350.
- 6- کشاف، ج 4، ص 350.
- 7- کمال الدین صدوق، ص 201.
- 8- صحیح بخاری، ج 3، ص 123.
- 9- خصال صدوق، ج 2، ص 62.
- 10- وسائل الشیعه، ج 23، ص 244.
- 11- توبه، 38.
- 12- توبه، 81.
- 13- آل عمران، 152.
- 14- نهج البلاغه، خطبه 27.
- 15- بقره، 21.
- 16- بقره، 183.
- 17- بقره، 2.
- 18- بقره، 282.
- 19- انعام، 155.
- 20- مائده، 27.
- 21- طلاق، 3.
- 22- طلاق، 2.

- 23- توبه ، 36 و 123.
- 24- مریم ، 72.
- 25- اعراف ، 128.
- 26- تغابن ، 16.
- 27- آل عمران ، 102.
- 28- بحار، ج 8، ص 186.
- 29- بحار، ج 9، ص 332.
- 30- تفسیر مجمع البیان .
- 31- صحیح مسلم ، ج 3، ص 1259.
- 32- تفسیر نمونه .
- 33- شعراء، 98.
- 34- اعلیٰ ، 1.
- 35- حجر، 87.
- 36- واقعه ، 77.
- 37- ق ، 1.
- 38- احزاب ، 56.
- 39- در کتب متعدد مانند کتاب تبرک الصحابه نوشته آیه الله احمدی میانجی صدها نمونه از احترام اصحاب پیامبر به رسول خدا ﷺ در زمان حیات و بعد از رحلت ایشان ذکر شده است .
- 40- بحار، ج 27، ص 238.
- 41- بقره ، 248.
- 42- بقره ، 83؛ نساء، 38؛ انعام ، 151؛ اسراء، 23؛ احقاف ، 15.
- 43- لقمان ، 14.
- 44- طه ، 12.
- 45- توبه ، 28.
- 46- اعراف ، 31.
- 47- نساء، 43.
- 48- بقره ، 125.
- 49- آل عمران ، 35.

- 50- محمد، 34.
- 51- محمد، 28.
- 52- زمر، 65؛ توبه، 68؛ هود، 16؛ آل عمران، 24.
- 53- بقره، 264.
- 54- بحار، ج 28، ص 198.
- 55- کافی، ج 2، ص 384.
- 56- کافی، ج 2، ص 278.
- 57- من لایحضر، ج 3، ص 440.
- 58- وسائل الشیعه، ج 2، ص 427.
- 59- مائده، 5.
- 60- بحار، ج 35، ص 348.
- 61- وسائل الشیعه، ج 27، ص 40.
- 62- به آیات سوره های بقره، 214؛ طلاق، 5؛ تغابن، 9؛ تحریم، 8؛ نساء، 31؛ هود، 114؛ مائده، 12؛ آل عمران، 195 و فرقان، 70 مراجعه شود.
- 63- هود، 114.
- 64- لقمان، 19.
- 65- صف، 2.
- 66- نمل، 22.
- 67- حج، 24.
- 68- نساء، 63.
- 69- طه، 44.
- 70- اسراء، 23.
- 71- اسراء، 28.
- 72- بقره، 83.
- 73- اسراء، 53.
- 74- حج، 30.
- 75- مؤ منون، 3.
- 76- تفسیر روح المعانی از کتاب طبقات ابن سعد.

- 77- غررالحكم .
78- نمل ، 12.
79- توبه ، 67.
80- مائده ، 26 24.
81- مائده ، 47.
82- اعراف ، 163.
83- اعراف ، 165.
84- توبه ، 23.
85- عنكبوت ، 34.
86- مائده ، 3.
87- نور، 4.
88- كافي ، ج 2، ص 376.
89- وسائل الشيعه ، ج 27، ص 394.
90- مستدرک الوسائل ، ج 1، ص 138.
91- من لا يحضر، ج 4، ص 3.
92- نساء، 94.
93- احزاب ، 70.
94- اسراء، 36.
95- نساء، 83.
96- احزاب ، 60.
97- بحار، ج 2، ص 225.
98- بحار، ج 2، ص 250.
99- بحار، ج 2، ص 250.
100- اعراف ، 157.
101- نحل ، 43 ؛ انبياء، 7.
102- مائده ، 95.
103- يونس ، 16.
104- فتح ، 11.

- 105- يوسف ، 25.
- 106- توبه ، 74.
- 107- يوسف ، 16.
- 108- يوسف ، 18.
- 109- كافي ، ج 2، ص 338.
- 110- كافي ، ج 2، ص 337.
- 111- كافي ، ج 2، ص 340.
- 112- كافي ، ج 2، ص 339.
- 113- كافي ، ج 2، ص 126.
- 114- كافي ، ج 1، ص 426.
- 115- بحار، ج 74، ص 158.
- 116- انبياء، 51.
- 117- غافر، 38.
- 118- كهف ، 66.
- 119- بقره ، 186.
- 120- جن ، 2.
- 121- هود، 97.
- 122- آل عمران ، 118.
- 123- وسائل الشيعه ، ج 12، ص 212.
- 124- كافي ، ج 5، ص 56.
- 125- بحار، ج 32، ص 175.
- 126- بحار، ج 33، ص 493.
- 127- حديد، 25.
- 128- آثارالصادقين ، ج 12، ص 435.
- 129- جامع السعادات ، ج 2، ص 223.
- 130- وسائل الشيعه ، ج 7، ص 108.
- 131- كافي ، ج 3، ص 569.
- 132- كافي ، ج 1، ص 541.

- 133- كافي ، ج 7، ص 274.
- 134- من لا يحضر، ج 3، ص 567.
- 135- نهج البلاغه ، نامه 25.
- 136- وسائل الشيعة ، كتاب الحج .
- 137- توضيح المسائل .
- 138- بقره ، 199.
- 139- هود، 29.
- 140- سفينة البحار، ج 2، ص 348.
- 141- وسائل الشيعة ، ج 15، ص 107.
- 142- نهج البلاغه ، خطبه 15.
- 143- نهج البلاغه ، خطبه 126.
- 144- ميزان الحكمة .
- 145- ميزان الحكمه .
- 146- محجة البيضاء.
- 147- يونس ، 65.
- 148- بقره ، 165. 149- بحار، ج 38، ص 335.
- 150- شرح ابن الحديد، ج 14، ص 214 ؛ بحار، ج 20، ص 121.
- 151- مؤمنون ، 101.
- 152- حجر، 47.
- 153- نساء، 176.
- 154- بحار، ج 74، ص 167.
- 155- زخرف ، 67.
- 156- بحار، ج 78، ص 71.
- 157- ميزان الحكمه .
- 158- ميزان الحكمة (اخوة)
- 159- كافي ، ج 2، ص 133.
- 160- بحار، ج 74، ص 236.
- 161- تفسير قمى ، ج 1، ص 73.

- 162- تحف العقول ، ص 171.
- 163- بحار، ج 10، ص 123.
- 164- هود، 46.
- 165- ميزان الحكمة .
- 166- نساء، 128.
- 167- انفال ، 1.
- 168- آل عمران ، 103.
- 169- نساء، 35.
- 170- بقره ، 208.
- 171- آل عمران ، 103. 172- نساء، 129.
- 173- نساء، 85.
- 174- بحار، ج 69، ص 242.
- 175- مجادله ، 10.
- 176- نساء، 114.
- 177- بقره ، 224.
- 178- بقره ، 182.
- 179- حجرات ، 9.
- 180- بقره ، 208.
- 181- مائده ، 91.
- 182- نساء، 128.
- 183- آل عمران ، 132.
- 184- انعام ، 155.
- 185- نور، 56.
- 186- نمل ، 46.
- 187- اعراف ، 204.
- 188- وسائل الشيعة ، ج 2، ص 415.
- 189- مستدرک ، ج 9، ص 54.
- 190- وسائل الشيعة ، ج 7، ص 31.

- 191- كافي ، ج 2، ص 206.
- 192- كتاب العين .
- 193- لسان العرب .
- 194- بقره ، 160.
- 195- همزه ، 21.
- 196- غافر، 83.
- 197- فصلت ، 15.
- 198- هود، 27.
- 199- توبه ، 58.
- 200- بقره ، 67.
- 201- مستدرک ، ج 9، ص 105.
- 202- توبه ، 65. 203- وسائل الشيعة ، ج 12، ص 270.
- 204- مطفيين ، 34
- 205- هود، 38.
- 206- يس ، 30.
- 207- بحار، ج 72، ص 145.
- 208- وسائل الشيعة ، ج 12، ص 270.
- 209- اسد الغاية ج 3، ص 76 و ج 4، ص 362.
- 210- بحار، ج 42، ص 112 ؛ الغارات ، ج 2، ص 380.
- 211- نور، 12.
- 212- طه ، 114.
- 213- آل عمران ، 159.
- 214- شرح ، 7.
- 215- وسائل الشيعة ، ج 8، ص 600 و 604.
- 216- نهج الفصاحه ، جمله 264.
- 217- مستدرک ، ج 9، ص 117.
- 218- بحار، ج 72، ص 256.
- 219- بحار، ج 72، ص 258.

- 220- بحار، ج 72، ص 259.
- 221- شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید، ج 9، ص 62.
- 222- بحار، ج 72، ص 260.
- 223- محجة البيضاء، ج 5، ص 252 از سنن ابی داود ج 2، ص 568.
- 224- محجة البيضاء، ج 5، ص 254.
- 225- بحار، ج 72، ص 222.
- 226- کافی ، ج 2، ص 357.
- 227- من از حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی قدس سره پرسیدم : آیا لازم است به مردم بگوئیم که ما غیبت شما را کرده ایم تا ما را حلال کنند؟ فرمود: نه ، زیرا اگر به او گفتیم که غیبت تو را کرده ایم ، ناراحت می شود و ناراحت کردن مسلمان خود گناه دیگری است . بنابراین جبران غیبت ، استغفار است و حلالیت خواستن از غیبت شونده در همه جا لازم نیست .
- 228- وسائل الشیعه ، ج 8، ص 605.
- 229- (انّ الذین یحبّون ان تشیع الفاحشة ... لهم عذاب الیم) . نور، 19.
- 230- بحار، ج 72، ص 249.
- 231- بحار، ج 75، ص 257.
- 232- کافی ، ج 2، ص 358.
- 233- محجة البيضاء، ج 5، ص 265.
- 234- غررالحکم .
- 235- وسائل الشیعه ، ج 8، ص 607.
- 236- وسائل الشیعه ، ج 8، ص 606.
- 237- کنز العمال ، ج 2، ص 80.
- 238- بحار، ج 72، ص 226.
- 239- نهج البلاغه ، خطبه 140.
- 240- بحار، ج 1، ص 191.
- 241- همزه ، 1.
- 242- نساء، 148.
- 243- توبه ، 99.
- 244- بقره ، 138.

- 245- بقره ، 256.
- 246- كافي ، ج 2، ص 14.
- 247- كافي ، ج 2، ص 24.
- 248- كافي ، ج 2، ص 24. 249- كافي ، ج 2، ص 52.
- 250- كافي ، ج 2، ص 24.
- 251- كافي ، ج 2، ص 51.
- 252- انفال ، 2.
- 253- نور، 62.
- 254- انفال ، 4 و 74.
- 255- بقره ، 74.
- 256- نساء، 137.
- 257- بحار، ج 1، ص 208.
- 258- فضّلت ، 30.
- 259- بقره ، 102.
- 260- آل عمران ، 193.
- 261- يوسف ، 101.
- 262- انعام ، 98.
- 263- ميزان الحكمه .
- 264- ميزان الحكمه .
- 265- انفال ، 12.
- 266- كهف ، 14.
- 267- هود، 120.

فهرست مطالب

2	مقدمه ناشر
4	پیشگفتار
6	سیمای سوره حجات
8	بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
8	نکته ها:
9	آیه (1)
9	نکته ها:
10	پیام ها:
11	نمونه های پیش افتادن
13	نمونه های تخلف و بازماندن
14	بحثی پیرامون تقوی
15	عوامل مؤثر در تقوی
16	آیا تقوی محدودیت است ؟
18	آیه (2)
18	نکته ها:
20	پیام ها:
21	نمونه ها
22	مقدّسات در اسلام
25	احترام گذاری اولیای الهی
26	حبط و نابودی اعمال

27	حبط و تباهی اعمال در روایات
31	آیه (3)
31	نکته ها:
32	پیام ها:
33	ادب در گفتگو
33	نمونه ها
34	امتیاز پاداش های الهی
36	آیه (4 و 5)
36	نکته ها:
37	پیام ها:
39	آیه (6)
39	نکته ها:
39	پیام ها:
41	فسق چیست و فاسق کیست ؟
43	برخورد با فاسق
43	تحقیق ، داروی دردهای اجتماعی
44	نمونه ای تلخ
44	محکم کاری
45	خبر در اسلام
46	شیوه تحقیق
48	دروغ
50	آیه (7 و 8)

50 نکته ها:
52 پیام ها:
54 رابطه ایمان و علم
55 آیه (9)
55 نکته ها:
56 پیام ها:
58 نمونه ها
59 عدالت
60 عدالت در مکتب انبیا
61 زمینه های اعتقادی و فطری عدالت
62 گستره عدل
63 نمونه ها
66 آیه (10)
66 نکته ها:
67 پیام ها:
68 اخوت و برادری
70 حقوق برادری
71 بهترین برادر
71 صلح و آشتی در قرآن
72 اهمیت آشتی
73 موانع صلح و آشتی
74 گوشه ای از عوامل رحمت الهی

74	عوامل دریافت رحمت در روایات
76	آیه (11)
76	نکته ها:
77	پیام ها:
78	مسخره و استهزای دیگران
78	ریشه های مسخره
79	تحقیق‌های ناخواسته
80	درجات مسخره
80	عواقب مسخره کردن
81	خاطره
82	آیه (12)
82	نکته ها:
83	پیام ها:
85	اقسام سوء ظن
87	غیبت چیست؟
87	غیبت در روایات
88	جبران غیبت
89	موارد جواز غیبت
90	خطرات غیبت
90	انواع غیبت
91	آثار غیبت
91	الف : آثار اخلاقی و اجتماعی

91	ب : آثار اخروی
92	انگیزه وریشه های غیبت
93	شنیدن غیبت
93	شیوه های ترک غیبت
94	تذکرات
95	آیه (13)
95	نکته ها:
95	پیام ها:
97	آیه (14)
97	نکته ها:
97	پیام ها:
98	تفاوت اسلام با ایمان
100	آیه (15)
100	پیام ها:
100	سیمای مؤ من واقعی
102	پایداری در ایمان
103	وسیله پایداری ایمان
104	آیه (16)
104	نکته ها:
104	پیام ها:
105	آیه (17)
105	نکته ها:

105.....	پیام ها:
107.....	آیه (18)
107.....	پیام ها:
108.....	پی نوشت ها :
118.....	فهرست مطالب